



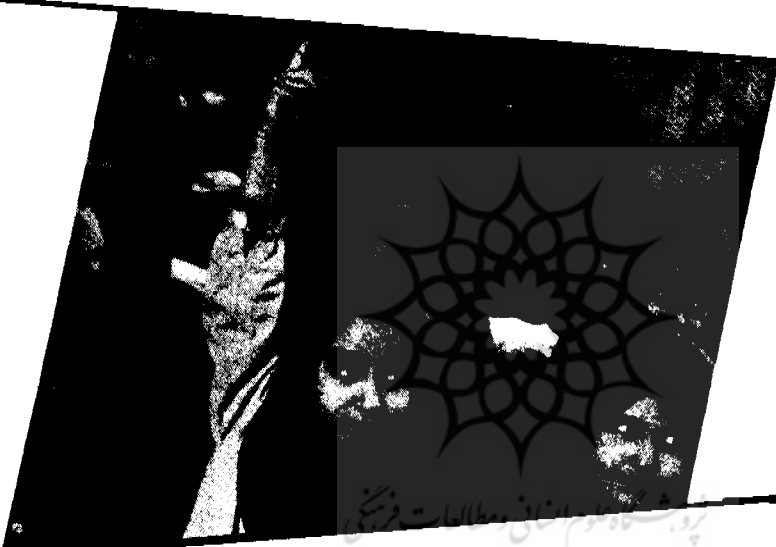
چگونه کودکان را برای مدرسه آماده سازیم



پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات اجتماعی

از مجبور کردن کودک پرهیز کنید ، او را به زور پشت کتاب الفبا نشانید ، زیرا این عمل تا آنجا که امکان دارد کودک را میترساند .

چرا برای برخی از دانش آموزان کلاس اول دبستان از همان روزهای اول مدرسه رفتن، درس خواندن مشکل است، هرچند که آنها از لحاظ استعداد از هیچ یک از همکلاسیهای خود کمتر نیستند؟



بعضی از کودکان خیلی زود به همکلاسیهایشان نزدیک میشوند، خود را در مدرسه خوشحال حس میکنند، دیگران سرکشاند، از کودکان دوری میجویند.



اول مهر دانش آموزان جدیدی در مدارس دیده میشوند اینها دانش آموزان کوچولوی کلاس اول هستند .

تمام آنها هفت ساله‌اند ، همه آنها اولین بار است که قدم به دبستان گذاشته‌اند ، اولین بار است که شروع به درس خواندن کرده‌اند . اما چقدر رفتارشان با هم اختلاف دارد و چقدر نسبت به درس توجه متفاوتی دارند . بعضی سردرس آرام می‌نشینند و به دقت به سخنان معلم گوش می‌دهند و سعی میکنند دستورات او را اجرا کنند ، بعضی دیگر ناآرام‌اند ، دائما " روی نیمکت تکان می‌خورند و گاهی یواشکی با چیزی بازی میکنند . برخی مستقل ، مرتب و برخی دیگر ناتوان و درمانده‌اند .

بسیاری از کودکان هفت ساله میتوانند مفصلا " و کاملا " روان به پرسشهای آموزگار پاسخ گویند ، و داستانهای کوچک تعریف کنند - سخن گفتنشان کاملا " پیشرفته است . در صورتی که آموزگار از برخی از آنان فقط پاسخهای کوتاه " بلی ... " ، " خیر ... " ، " نمیدانم ... " را میشوند .

بعضی از کودکان خیلی زود به همکلاسیهایشان نزدیک میشوند، خود را در مدرسه خوشحال حس میکنند ، دیگران سرکش اند ، از کودکان دوری می‌جویند .

کودک دیگری را می‌بینید که چقدر با میل و رغبت و با چه خوشحالی به مدرسه میرود ، چقدر از این مجمع جدید ، از این وضعیت جدید خوشش می‌آید ! اما مدتی میگذرد - و او کم کم از مدرسه بیزار میشود ، می‌خواهد در خانه بماند یا دوباره به کودکانستان برود ، او با ناراحتی سردرس مینشیند ، درسها را هم خوب یاد نمیگیرد .



به چه سبب اینطور است؟

چرا برای برخی از دانش آموزان کلاس اول دبستان از همان روزهای اول مدرسه رفتن، درس خواندن مشکل است، هرچند که آنها از لحاظ استعداد از هیچ یک از همکلاسیهای خود کمتر نیستند؟ ولی موضوع اینست که در اینگونه کودکان خصیصه‌ای که برای موفقیت در آموزش ضروری است پرورش نیافته است، او را برای مدرسه رفتن خوب آماده نکرده‌اند.

مسئله "چون کودک قدم به مدرسه نهاد حتماً" با برخی مشکلات برخورد میکند که مربوط به وظائف جدی تازه و محیط جدید است. اما وارد شدن کودک به اجتماع بچه‌ها، عادت به دروس روزانه و برنامه سخت مدرسه تا اندازه زیادی مربوط به پدر و مادر است.

بسیاری از پدران و مادران میدانند که باید قبلاً "کودکان را برای مدرسه رفتن آماده سازند و بدین ترتیب از عهده مشکلات بخوبی برمی آیند.

اما برخی از پدران و مادران اشتباه میکنند و فکر میکنند که اساس آماده سازی کودک برای مدرسه رفتن یاد دادن خواندن و نوشتن به کودک است.

اینک نامه‌ای از یک مادر. او می نویسد:

— لطفاً "بفرمائید چطور باید پسر شش ساله‌ام را وادار کنم که درس خواندن را یاد بگیرد. ابتدا او با کمال میل کتاب را برمیداشت و حتی شروع به ترکیب کلمات کرده بود، ولی بعد ناگهان تغییر روش داد. من او را متقاعد کردم، تلقین کردم، عصبانی شد — هیچ چیز مفید واقع نشد. آنگاه تنبیه کردم (حس کردم) ولی بی نتیجه بود — نمیخواهد درس بخواند، حتی گریه میکند... چه کار باید بکنم؟

معلوم است که قبل از هر چیز این مادر را باید راهنمایی کرد — از مجبور کردن کودک پرهیز کنید، او را به زور پشت کتاب الفبا نشانید، زیرا این عمل تا آنجا که امکان دارد، کودک را میترساند، برای مدتی میل به خواندن را در وی از بین میبرد، او از کتاب میترسد. بطور کلی فکر نکنید که بهر قیمتی شده باید به کودک پیش از مدرسه رفتن خواندن را یاد داد. زیرا این در راس موضوع قرار ندارد.

توصیه اکید میکنیم که هنگام کار با کودک کلمات را به "صداها تجزیه" کنید یعنی کلمه را به صداها تقسیم نمائید به اصطلاح کلمه را بخش کنید — به او یاد دهید کلمات را بخش کنید — در کلمه صداها را تشخیص بدهد و قبل از هر چیز آغاز کلمه و پایان کلمه را بشنود. ضمناً "شما به پسران بگوئید —

— بسبب من تویی در دست دارم. من کلمه "توب" را میگویم و تو به دقت گوش بده و سپس بگو



که چند صدا شنیدی . خوب گوش بده - " ت - و - و - پ " ...
صدائی که میخواهید بخش کنید لازم است درست همانگونه - کشیده - تلفظ شود - تا بهتر بشنوند . به کودک نیز باید آموخت تا آغاز و پایان کلمه را کشیده تلفظ کند . (اگر قابل کشیدن است)

ممکن است این کار را متنوع نمود و اسلوب بازی را به کار برد ، مثلا " اسباب بازی یا چیزی را در اطاق پیدا کند که نام آنها از فلان صداها تشکیل شده است .
وقتی کودک تا اندازه‌ای صداها را در کلمه یاد گرفت که بخش کند ممکن است به وی حرف را یاد داد .

برای این کار بهتر است از کتاب دبستان استفاده نکنید بلکه کتابهای غیر درسی بخريد و نیز مربعهایی که الفبا روی آنها نوشته شده تهیه کنید با کنار هم گذاشتن آنها کودک بتدریج با طرز نوشتن حروف آشنا میشود و بتدریج حروف را یاد میگیرد . باید حروف را کوتاه تلفظ کنید " ب " " پ " " گ " و این ها را (به ، په ، گه) تلفظ نکنید . این کمک بیشتری به فراگیری آسان سواد و آماده کردن آگاهانه و قرائت روان میکند . اما یکبار دیگر تکرار میکنیم که سوادآموزی از وظائف حتمی پدر و مادر پیش از مدرسه رفتن کودک نیست . آنها خود وظائف مهم دیگری دارند . وقتی کودک پنج و شش سالش تمام شد ، باید پدر و مادر برای مدرسه رفتن او - حتی اگر کودک کودکستان هم میرود - توجه خاصی نکنند .

قبل از هر چیز لازم است توجه کودک را به مدرسه و میل به خواندن و هم چنین احترام بسه آموزگار و کارش جلب کنند .

کودک را به کار کردن عادت دهید ، و چنان عادت دهید که از کار نترسد و کار را دوست داشته باشد . کودکان باید آماده به کار به مدرسه بروند .

برای کودک پنج ساله و مخصوصا " شش ساله کودکستانی وظایفی تعیین کنید که بصورت منظم انجام دهد . زیرا به محض اینکه کودک در آستانه مدرسه رفتن قرار گرفت ، وظایفی به وی تعلق میگیرد و اگر قبلا " در خانواده هیچ وظیفه‌ای را عهده دار نبوده ، انجام آن وظایف برای او خیلی مشکل می شود .

حتما " کودکان را به کار فکری عادت دهید . کودک باید نقاشی کند ، چیز بسازد و از کاغذ چیزهایی ببرد و آنها را بچسباند ، اشعار و تصنیف‌های ساده یاد بگیرد و با عدد سرگرم شود و به برنامه کودکان در رادیو گوش دهد و غیره . تمام اینها کارهای گوناگونی است که به پرورش و فعالیت فکری در خور قدرت کودک کمک می کند .

تقریبا " تمام پدران و مادران کتابهایی را برای کودکانشان میخوانند و قصه میگویند . این کار خیلی مفیدی است با این روش کودک عادت می کند که کتاب را دوست داشته باشد و به زبان ملی اش علاقه مند شود ، حدود چهل دقیقه برای کتاب خواندن کافی است . اما حتما " باید در



انتخاب دقت کافی به عمل آید - بدین معنی که محتوای کتاب در دسترس کودک باشد یعنی برای سنین کودکان کودکان کوردستانی یا سنین اول دبستانی تدوین شده باشد و از لحاظ موضوع متنوع باشد .
 به کودکان کوردستانی بیاموزید که نه تنها به کتاب خواندن گوش کنند بلکه یاد دهید که آنچه که شنیده اند تعریف کنند .

یا تعریف آثار هنری ، کودک آنرا بهتر درک می کند . یاد میگیرد که وقایعی را که در داستان توصیف شده است بخاطر بیاورد . داستانهای کوتاه که برای کودکان نوشته شده است بخوانید .
 و نیز خیلی مهم است که کودک صداها را تمیز و درست تلفظ کند در این صورت او در مدرسه به سرعت عادت به خواندن میکند و صحیح مینویسد . اگر توجه کنید که پسر یا دختر پنج و شش ساله شما صداهائی نظیر "ر" "ل" "ژ" و "چ" را درست تلفظ نمیکند ، سعی کنید با تمرین اصلاح نمائید .

اگر خود شما نتوانستید تلفظ صحیح را به کودک یاد بدهید ، حتماً او را پیش پزشک ببرید .
 بهتر است که کودک شش ساله را بیاموزید تا بیست بشمارد ، و بتواند جمع و تفریق را در چهار چوب اعداد یکان یعنی از یک تا ده انجام دهد . و اشیائی نظیر ترکه ، بلوط ، قوطی ، از هر کدام ده تا در دسترس او بگذارید . پدر و مادر میتوانند مسائل ساده ای برای حل طرح کنند



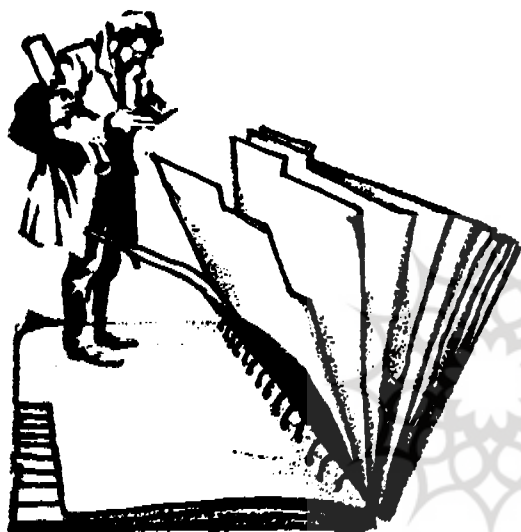
نقش حافظه در یادگیری

پرتال جامع علوم انسانی

حافظه نیز مثل زبان " هم بهترین و هم بدترین " است و گاهی حافظه را منتهم میکنند که در برابر هوش قد علم میکند و گاه آنرا برای هر نوع آموزش لازم و ضروری می‌شمارند که هر یک از این اظهار نظرها بجای خود از اهمیتی خاص برخوردار است . لطیفه‌ای در این مورد نقل می‌کنیم :



بهترین نمونه‌ای که در این مورد میتوان بآن اشاره کرد حافظه کودکان است که دست نخورده و پاک و هموار است که با بررسی طرز تشکیل و نحوه فعالیت آن میتوان بچگونگی کار حافظه در انسان پی برد .



کودک و حافظه

بشیر از اوان طفولیت در شبکه‌ای از احساس درگیر میشود و احساس وی نخستین یادگیری او را تشکیل میدهد . نقش پدر و مادر این‌میان چیست؟ اینان میکوشند تا بهترین عادات ممکن را در کودکان بوجود

مادر اولی - پسر من بخاطر حافظه خوبی که دارد شاگرد ممتاز شده .

مادر دومی - موقعی که انسان چیزی جز این نداشته باشد چنین وضعی پیش مآید!

اما انکار نمیتوان کرد که بدون حافظه حتی یک هفته هم قادر بادامه زندگی نخواهیم شد . حافظه برای عادات و بازتاب‌ها و رویهم برای اساس و شالوده روح و فکر ما حائز اهمیت بسیار است و در تمام زندگی ما نقش حساسی ایفا میکند .

شما در کدام طبقه قرار دارید؟

بازتاب‌های زیر از آن افراد متفاوتی است . حال هر کس میتواند جایگاه خود را مشخص کند :

- صبر کنید تا یادم بیاید... آن متن را هم اکنون در پیش رو دارم... درست در بالای صفحه سمت راست قرار داشت... در زیر یک لکه بود....

یا اینکه :

- این عطر مرا بیاد چیزی می‌اندازد... بیاد صحنه‌ای از دوران طفولیتم افتادم .

یا اینکه :

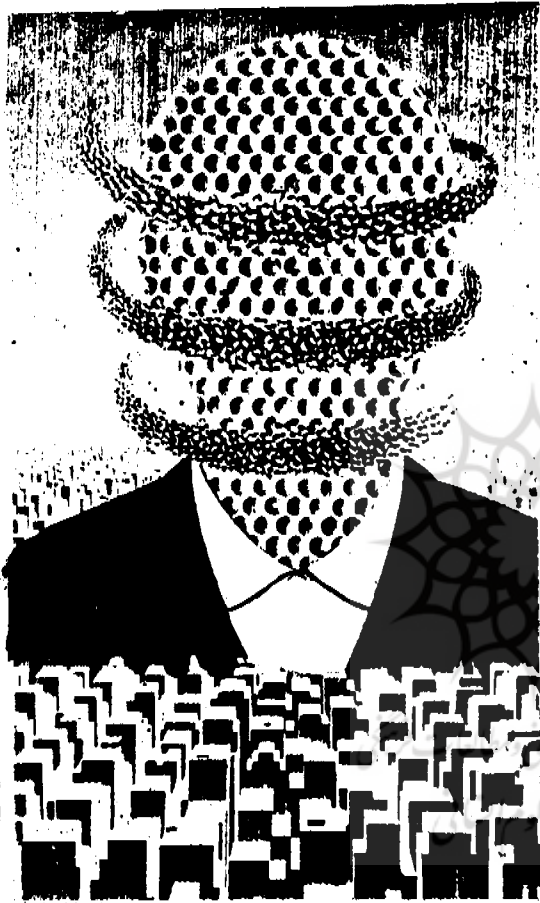
- موقع امتحان میخواستم جواب صحیح را بنویسم اما یادم نیامد... عجب اینکه دیشب آنرا بخوبی از بر کرده بودم .

از این ادعاها چه میفهمیم؟ اینکه حافظه‌ای درکار نیست و تنها خاطراتی در ذهن داریم، هر کس به گروه خاصی تعلق دارد! بعضی با دیدن تابلو و طرح‌ونقشه و رنگ‌وغیره مطالب را بذهن میسپارند و برخی دیگر با تکرار گفته‌ها و کلمات متنی را بخاطر میسپارند و یا بعضی دیگر تا صدای خود را از ضبط صوت نشنوند نمیتوانند مطلبی را در حافظه نگاه دارند .

اینحال موضوعات مفید و مضر و مطلوب و ناپسند در حافظه وی جای میگیرند. در این حال احساسات او تابع هیچ نظم و ترتیبی نیست و حتی

آورند. چگونه؟ کودک را مجبور میکنند تا روزانه چندین بار کارهای مشابه و یکسان را تکرار کند تا بصورت عادت در آید. بعنوان مثال الزام به نظافت و پاکیزگی، عادت تمیز بودن را در کودک بوجود می آورد و این عادت در حافظه ناخودآگاه کودک مستقر میشود. (بدیهی است روی سخن ما با اطفال طبیعی است).

از سویی کودک بکرات در روز بیدار پدر و مادر که از او مراقبت میکنند و بر او لبخند میزنند و نیازهایش را برآورده میسازند عادت میکند و آنها نیز بصورت جزئی از حافظه ناخودآگاه وی در می آیند.



قادر به طبقه بندی نیز نمیشد. خروار خروار موضوعات مختلف به حافظه کودک هجوم میاورند اما او فقط اندکی از آنها را در خود جای میدهد. در این سن وسال (تا سه سالگی) حافظه کودک فاقد قدرت طبقه بندی و تشکیل که از اجزاء لازم حافظه بادوام بشمار میرود، میباشد.

پس از آن چه اتفاقی می افتد؟
مغز کودک مثل اسفنج کامل وارد فعالیت میشود و هر آنچه را که گفتیم بخود جذب میکند و در

زمان به پیش میرود و کودک در ۴-۵ سالگی بعضی از خاطرات را تثبیت میکند. اینها معمولاً رویدادهایی هستند که بنظر او خوشایند و یا دلچسب و یا نامطلوب و دردناک میباشند. کودک در این دوران وابستگی کامل به محیط خانواده و عکس العمل های پدر و مادر دارد. در سن هشت سالگی ماشین حافظه بکار می افتد و رفته رفته قدرت مغزی اثرات خود را آشکار میسازد و این امر تا حدود سی سالگی بطول می انجامد. سپس کاهش تدریجی حافظه آغاز میشود لیکن این نقصان بدلیل ایجاد تعادل توسط سازمان طبقه بندی پر قدرت مغز کمتر خود را نشان میدهد و صاحب آن کمتر از همه متوجه این نقصان میگردد.

آنگاه نوبت دوران کهنوت میرسد. در این سن و سال حافظه آشکارا روبه ضعف و سستی میگردد. شگفت انگیز اینکه آخرین وقایع عمر دراز آدمی زودتر از حوادث ایام کودکی و شباب از خاطر زدوده میشوند!

عملکرد ماشین حافظه

حافظه مانند انبار و مخزن وسیع ذهن ما بشمار میرود. هر روز سیلابی از ماجراها و هیجانات و احساسات و رویدادهای زندگی بر آن هجوم میاورند و آن را لبریز میسازند. بسیاری از این وقایع را با میل و با اصرار در خود نگاه میداریم (مثل مواد درسی برای روز امتحان) اما برخی دیگر علیرغم میل باطنی در حافظه مان نفوذ میکنند و ما را از آنها گریزی نیست.

خاطراتی در مخیله ما شکل میگیرند که ما ابداً قصد نگاهداری آنها را نداشتیم. پس بایستی نتیجه میرسیم که :

* - قسمت اعظم حافظه ما علیرغم تمایل ما وجود می آید؟

* - مغز ما بطور اتوماتیک و بدون توقف در بیشتر اوقات به ضبط وقایع مشغول است؟

* - کسی که حواس جمع و فکری باز و روشن دارد از امکان دارا بودن حافظه ای تیز و پر قدرت برخوردار خواهد شد.

حافظه یا جعبه کنسرو

آیا حافظه جعبه کنسرو غول پیکری است که در آن هرچه بخواهی یافت میشود و یا نوار ضبط است که بر آن هرچه بخواهی ضبط شده است و یا صفحه ای است که نیاز بسوزنی دارد تا آنرا بکار اندازد. پس از اینکه خاطرات در مغز ما جایگزین شدند تا زمانی که بدان نیاز داشته باشیم به همان حال باقی میمانند و آنگاه یک روز بی آنکه بخواهیم یا نخواهیم وارد ضمیر آگاهمان خواهند گردید. رویهمرفته کار حافظه به بهترین شرایط حفظ آنها در جعبه "کنسرو" مربوط میگردد.

غالباً "حادثه های خاطره ای را برای همیشه در حافظه ضبط میکنند و یا دقت لازم موجب اینعمل میگردد و با رابطه مشترک بین این دو پدیده بطور توأمان عمل میکند و بطور کلی نحوه تمرینهای مربوط به حافظه باین دو عنصر بستگی تام و تمام دارد.

پس باین نکته اشاره می کنیم که خاطرات :

* - نیاز به مغز دارند تا جلوه خود را نشان دهند.

* - مغز ما عضوی بسان اعضای دیگر است و طرز کار آن ممکن است خوب یا بد باشد و بعبارتی تعلیم آنرا بتوان عملی کرد و یا غیر مقصد دور دانست :

و منفرد" نیست و دولتی در دولت محسوب نمیشود لیکن همواره به کل قلمرو ذهنی مربوط میباشد (بار دیگر تکرار میکنیم که تربیت حافظه بدون پرورش مغز امکان پذیر نیست)

* - یادآوری خاطرات حلقه‌ای صورت میگیرد و یک حلقه حلقه دیگر را بیاد می‌آورد و همینطور تا آخر . تداعی معانی در حافظه نقش مهمی ایفا میکند و هر حافظه حلقه‌ای از مجموعه خاطرات بشمار می‌آید .

کروبی و رابطه آن با حافظه

حافظه ما یا ارادی است یا غیر ارادی . ابتدا بتعریف حافظه غیر ارادی میپردازیم که همچون ستاره سهیل میماند و هرگاه بدان نیاز داریم کمتر او را مییابیم . اما هنگامی که آنرا نمیخواهیم علیرغم میل درونی سر بطغیان بر میدارد و ما را از هیجانان و عواطف ناخواسته دیرپا لبریز میکند . مثالی میزنیم یک آدم خجالتی و کمرو را در سر جلسه امتحان در نظر بگیرید . بعید میدانم که او بتواند محفوظات خود را بیاد بیاورد هجوم افکار ناراحت کننده آغاز میشود . گویی مغز او را حفره سیاهی پوشانده است . آدم کمرو دست و پایش را گم میکند و آشفته حال هر چه بیاد داشته از یاد میبرد . اینک از حافظه ارادی و آگاهانه خبری نیست . زیرا حافظه دیگری آنرا واپس زده و حضور خود را اثبات نموده است . تداعی معانی قدرت عمل خود را از دست داده است (هیجانان و عواطف ناشی از شکست‌ها و عقده‌ها و ترمزها و اضطرابها و غیره حضور خود را آشکار میسازد) .

* - پس حافظه ما بستگی کامل به وضع و حالت مغزی ما دارد و روشن است که یک مغز خسته قادر نخواهد بود بسان یک مغز بیدار و فعال رویدادها و خاطرات را در خود ضبط کند :

* - حافظه قبل از هر چیز نیاز به تغذیه خوب و کامل مغز دارد :

* - این تغذیه برگردش خون و میزان اکسیژن خون و غیره بستگی دارد که در اینباره در صفحات بعد گفتگو خواهیم کرد .

حافظه خوب حافظه حاضر و آماده

حافظه ای را خوب مینامند که خاطرات مورد نیاز را فوراً در ضمیر آگاه حاضر گرداند . لیکن همه بر این مسئله آگاهیم که چنین امری بندرت اتفاق می‌افتد و بموقع آنچه را که میخواهیم در ذهن خود نمی‌یابیم و این موضوع بدلائیل مختلف صورت میگیرد که برخی از آنها عبارت است از خستگی ، اضطراب ، هیجان ، ترس و خجالت و پدیده‌های احساسی دیگر . در این لحظات حافظه ما منجمد باقی میماند و گویی آنچه را که میدانسته یکباره بپوته فراموشی سپرده است . این حالات بخصوص در نزد شاگردان در جلسات امتحان بکرات دیده شده است .

اینجا است که نقش مهم روانشناسی در یادگیری و حفظ معلومات آشکار میشود . البته در این باره بتفصیل گفتگو خواهیم کرد اما بد نیست بدانیم که :

* - حیات ذهنی ما هرگز متوقف نمیشود (حتی در خواب)
* - یادبود و خاطره یک " موضوع مجزا

کمتر کسی است که دچار این حالات نشده باشد و باین علت در این باره زیاد سخن نمیگوییم فقط کافی است اشاره کنیم حافظه غیر ارادی ما بایستی توسط تداعی معانی بکار افتد و این نیز ناخواسته از تحرک باز می‌ایستد .

پس حافظه چیست؟

هر یک از اعمال ماتعداد بیشماری بازتاب را بوجود می‌آورد . هر ثانیه از زندگی ما نتیجه میلیونها عمل گذشته و در عین حال از یادرفته

و مناظر آن و برخی دیگر قسمت‌هایی از گفته‌های هنرپیشه‌ها و چندتایی هم هیجانات و احساسات و افکار آنان را بخاطر می‌آورند . همانطور که قبلاً متذکر شدیم حافظه باشکال متفاوتی چون بصری شنوایی ، عاطفی و ذهنی و غیره تقسیم میشود .

حافظه یکی از پیچیده‌ترین حالات نفسانی است که تعریف ساده‌ای از آن نمیتوان بدست داد و چه‌بسا که بعضی از تست‌ها بجای تقویت حافظه باعث گیجی و سردرگمی صاحب آن شود . بهر حال از دیر باز روانشناسان و پزشکان ، فلاسفه



و متافیزیسین‌ها بررسی درباره ابعاد مختلف آن را آغاز کرده‌اند و هنوز که هنوز است راه حل قاطعی برای شناخت آن ارائه نداده‌اند . شاید بهمین علت باشد که پیشینیان به حرمت حافظه رب النوعی ساخته و پرداخته و برای آن احترامی قائل بودند .

ما است . بقول شارکو یکی از بنیانگذاران روانشناسی مدرن ، حافظه استعداد و توانائی روح در ضبط و نگهداری احساس مبهم یا روشن و تاثیرات پیشین است این تاثیرات یا بطور ارادی و یا براهتی و یا بسختی در خاطر مازنده میشوند .

برای روشن شدن قضیه از کسانی که از سینما بیرون می‌آیند نظریاتشان را بپرسید . بعضی دکور





در مورد تاریخچه عقب ماندگی ذهنی باید گفت این پدیده قدمتی همپای تاریخ بشر دارد. چه از همان آغاز پیدایش انسان، عوارضی از قبیل اشکالات ژنتیک، اختلالات دوره جنینی اشکالات زایمان، بیماریهای بدو تولد و غیره، چنین معلولیتی را ایجاد میکردند.

درباره تاریخچه طرز تفکر افراد عادی نسبت به عقب ماندگان ذهنی نیز شواهد علمی زیادی در دسترس نیست. چیزیکه تا حدی مشخص است اینکه این چنین افراد در گذشته کمتر مورد توجه بوده اند. فقط در برخی نوشته های دینی و پزشکی به چنین افرادی اشاره شده است.

"بقراط" حکیم یونانی به ضایعات مغزی این افراد و ارتباط این نقیصه ها با کمبودهای هوشی اشاره میکند.

در قوانین "اسپارت" موادی گنجانده شده بود که کشتن واز بین بردن معلولین از جمله عقب ماندگان ذهنی را مجاز و حتی لازم تشخیص داده بودند.

تاریخچه عقب ماندگی ذهنی

عباس داووش

عقب مانده ذهنی به نحو بارزتری جلب توجه نموده این پدیده از یک دید علمی مورد پیگیری قرار گیرد. در حال حاضر در اکثر جوامع و ملل این چنین کودکانی در شرایط خاص نگهداری شده، در صورت امکان (با توجه به نوع نقیصه و یامیزان عقب افتادگی ذهنی) تحت آموزش و توانبخشی قرار میگیرند.

باید توجه داشت که در عصر حاضر نیز نوع نگرش در مورد کودکان عقب مانده ذهنی در جوامع مختلف متفاوت است. مثلاً "پرل اس. باک" نویسنده شهیر آمریکایی که خود یک دختر عقب مانده ذهنی دارد، وقتی از خاطراتش در زمانی که در کشور "چین" بوده یاد میکند اشاره‌ای دارد به اینکه در آنجا چنین افرادی خیلی با ملاحظت و احترام نگهداری میشدند و تا آخر عمر بدون کوچکترین ناراحتی از آنان پرستاری بعمل می‌آمد. هیچکس نظر ترحم و دلسوزی ابراز نکرده و بهر حال شخص یا کودک را چون فردی عادی میپذیرفتند. همین خانم نویسنده در ادامه گفتارش مینویسد: من و دخترم (منظور کودک عقب مانده‌است)

در چنان محیطی بهیچوجه احساس ناراحتی نمی‌کردیم. ولی به مجردی که وارد خاک آمریکا شدیم نگاههای ترحم آمیز، تعارفهای بیجا و دور از ذهن، همدردیهای احمقانه و خلاصه دلسوزیهای ناشیانه از دخترم، آنچنان در من اثر بد گذاشته بود که بی‌اختیار نسبت به دخترم و خودم احساس ترحم شدید میکردم. (۴)

حال بد نیست نظری کوتاه به تاریخچه توجه به عقب ماندگان ذهنی در ایران بیافکنیم. همانطور که قبلاً ذکر شد، دین "زرتشت" در ردیف اولین ادیانی است که کمک، ملاحظت و همراهی به عقب ماندگان ذهنی را عنوان میکند

در "آسیا" برخلاف "اروپا" این افراد بیشتر مورد توجه و لطف بوده‌اند. در آئین "کنفسیوس" معلم چینی وهمینطور در دین پیامبر ایرانی "زرتشت" به روشنی خواسته شده است که مردم با عقب مانده‌های ذهنی، رفتاری انسانی داشته باشند. و نیز در دین "یهود" مسئولیت جرم و جنایت از عقب مانده‌های ذهنی برداشته شده است. در دین‌مبین "اسلام" نیز طی اشارات مکرر در کتاب آسمانی وهمچنین سخنان پیامبر بزرگوار و ائمه اطهار به توصیه‌هایی در زمینه ملاحظت و همیاری با معلولان برمیخوریم.

در اروپای قرون وسطی، عقب مانده‌های ذهنی را همیای دیوانگان محسوب داشته معتقد بودند که شیطان در جسم آنها حلول کرده است.

اقدامات "پینل" (۱) پزشک فرانسوی در قرن ۱۸ در جهت جداسازی بیماران روانی از مجرمان و بدکارها و باز کردن غل و زنجیر از پای آنان وهمچنین تجربیات "ایتار" (۲) پزشک فرانسوی قرن ۱۹ از تربیت کودکی وحشی بنام "ویکتور" زیر بنای توجه و نگرشی علمی به پدیده عقب ماندگی ذهنی گردید.

در اواسط قرن بیستم، بررسی عمیق و همه جانبه در زمینه عقب ماندگی ذهنی، شکوفایی یافت. بنظر میرسد به همانگونه که تولد و گسترش هر علم بستگی نام به نیازهای بنیادی جامعه دارد، اهمیت دادن به این مهم و توجه به مسئله عقب ماندگان ذهنی نیز بر همین اساس گسترش یافت. نیازمیرم به پیشرفت علوم تجربی از یکسو و توجه زیاد به علوم انسانی و از جمله روانشناسی و خصوصاً "روانشناسی کودک و بالاخره فعالیت‌های آلفرد بینه" (۳) در زمینه ساختن اولین آزمون هوشی و نشان دادن اختلافات هوشی بین انسانها از دیگر سو، موجب گردید تا قشر

ب : پیشرفت تکنولوژی و گرایش به تخصصها که موجب شد هر فرد برای داشتن شغلی مناسب در جامعه تخصصی را احراز نماید که این خود عقب ماندگان ذهنی را بعنوان افرادی فاقد توانائی در کسب تخصص معرفی نمود. نمونه بارز این مدعا آنکه در حال حاضر در محیط روستاها که انجام امور به حداقل تخصص نیازمند است، عقب ماندگان ذهنی در حد متوسط کمتر بعنوان ناتوان مطرح میباشند .

ج : گرایش اجتناب ناپذیر بسوی جامعه شهری از جوامع روستائی که این خود موجب شد شکل خانواده از حالت گسترده که از خصوصیات جوامع روستائی بوده و میتوانست این چنین افرادی را بر اساس عواطف فامیلی در خود جای دهد، جای خود را به سیستم خانواده هسته‌ای که فقط شامل زن و شوهر و حداقل کودکی با حداقل فضای زندگی بدهد که ضرورتاً در یک چنین وضعیت، جایی برای نگهداری یکفر معلول ذهنی در محیط خانواده کمتر به چشم میخورد .

د : تحول نه چندان پیشرفته علم پزشکی که موجب گردید بسیاری از کودکان ضعیف الحال، در موقع تولد ویادر بدو طفولیت از مرگ نجات یابند . ولی تاکنون قدمی جدی در مورد کاهش و از بین بردن عواقب و معلولیت‌های ناشی از اشکالات مادرزادی، موقع تولد، اوان طفولیت و . . . برادشته نشده است .



و دین " اسلام " با فرامین آسمانیش در این زمینه مکمل تمام توصیه‌هایی بوده است که سایر ادیان در گذشته در این مورد اشاره نموده بودند از آن زمانها تا حدود چند دهه اخیر هیچگونه اقدام اجتماعی در جهت کمک به این گروه از افراد جامعه در ایران صورت نگرفته بود از حدود سی سال قبل با تشکیل اولین مدرسه بنام " مرکز تربیت و هدایت روانی کودک " " تدریجا " توجه و حمایت از معلولین در ایران بطور رسمی نضج گرفت و متعاقباً با تشکیل سازمانهایی چون " انجمن ملی حمایت کودکان " ، " انجمن توانبخشی ایران " ، " انجمن حمایت از عقب ماندگان ذهنی " و . . . همچنین بخشی از فعالیت‌های " وزارت آموزش و پرورش " ، سعی شد تا هر چه بیشتر به مسائل کودکان معلول ذهنی و نابهنجار توجه گردد .

اخیراً از بعد از انقلاب ، با ادغام و یکپارچه شدن این سازمان‌های متفرق تحت یک پوشش بنام " سازمان بهزیستی کشور " سعی گردید تا پس از حذف برنامه‌های ظاهر فریبانه و جایگزین نمودن یک برنامه واحد بمنظور سرویس دهی هر چه بهتر به معلولان جامعه، اقدامات عملی و مفیدی بمورد اجراء در آید .

مواردی که موجب توجه هرچه بیشتر به مسئله عقب ماندگان ذهنی در قرن اخیر گردید :

الف : توجه عمیق به علوم انسانی و مطالعه روی افراد انسانی و پیدایش علم روانشناسی و در نهایت تهیه انواع آزمونهای هوشی که موجب گردید بر اساس آن عقب ماندگان ذهنی به نحوی روشنتر از افراد عادی جامعه متمایز گردند .

میشود .

بنابه تعریف " سازمان بهداشت جهانی " (۷) :
عقب ماندگی ذهنی عبارتست از رشد ناقص یا متوقف شده ذهنی (غیر از عقب ماندگی ذهنی شدید) که شامل عقب ماندگی هوشی بوده و به نحو و درجهای است که حساس یا ملزم به درمان طبی یا سایر مراقبتها و تعلیمات مخصوص بیمار است . عقب ماندگی ذهنی شدید نیز دارای تعریف فوق الذکر بوده ، منتها این اشخاص قادر به زندگی مستقل یا حفاظت خود علیه استعمار و استثمار نبوده و یا در سنی که باید این خصوصیات را دارا باشند ناتوان خواهند بود .

بنابه تعریف " انجمن تحقیقاتی عقب ماندگی ذهنی آمریکا " (۸) :

کند ذهنی عبارتست از کنش نامتعادل ذهن که بر اثر اختلالاتی در رشد طی دوره های مختلف حاصل میشود و باناسازگاری اجتماعی و بروز رفتارهای نامناسب ، معین و مشخص می گردد .

رفتار سازگارانه از سه طریق عمده آشکار میگردد

الف . بلوغ (به رشد رسیدن) : طی مراحل رشد که شامل کسب مهارتهای لازم در خود کفائی از مرحله نوزادی و مراحل اولیه کودکی مانند نشستن ، ایستادن ، خزیدن و رفتارهای دیگر می گردد .

ب . یادگیری : بدست آوردن آگاهی بوسیله انجام اعمالی که از راه تجربه کسب می گردد .

ج . سازگاری اجتماعی : طرز رفتاری که کودک بوسیله آن در دوران قبل از دبستان و دبستان در ابعاد گستردهای با همسالان ، والدین و دیگر

تعریف عقب ماندگی ذهنی

تاکنون در هیچیک از کتابهایی که در مورد عقب ماندگان ذهنی نوشته شده است تعریف جامع و کاملی که مورد تایید همه یا اکثریت متخصصین فن باشد ذکر نشده است و این مسئله بیشتر بخاطر پیچیدگی ماهیت عقب ماندگی ذهنی است . نمیتوان عقب ماندگی ذهنی را بصورت یک پدیده مطلق تعریف کرد ، بلکه بایستی عقب ماندگی ذهنی را بعنوان پدیده ای چند وجهی که وجوه مختلف آن به فیزیولوژی ، روانشناسی ، پزشکی ، تعلیم و تربیت و جامعه شناسی محدود میگردد ، مورد بررسی قرارداد .
قبلا " سعی خواهد شد چند تعریف از عقب ماندگی ذهنی که در دنیا بیشتر متداول بوده و تایید گروه بیشتری را بهمراه دارد ذکر گردد .
طبق تعریف " تردگلد " (۵) محقق آمریکائی :
عقب ماندگی ذهنی عبارتست از رشد ناقص ذهنی که شخص را در تطابق با سازش با محیط خود ناتوان ساخته ، بطوریکه بدون نظارت و کمک غیر قادر به زندگی نمیشد .

بنا به تعریف " ریک هبر " (۶) یکی دیگر از محققین در این زمینه :

عقب ماندگی ذهنی عبارتست از فعالیست عمومی ذهنی که پائین تر از حد طبیعی (عادی) باشد (در مورد فردی صدق میکند که از نظر عملی در انجام آزمونهای عینی متناسب که در زمینه توانائیهای عمومی ذهن صورت میگیرند یک انحراف استاندارد پائین تر از میانگین کل گروه در یک آزمون هوشی استاندارد شده باشد) که در دوران رشد موجب میگردد و باعث بوجود آمدن اختلال در جهت قبول رفتار سازگارانه



تعریف فوق در سال ۱۹۶۱ به این شرح تجدید نظر شد :

عقب ماندگی ذهنی به‌کنش عمومی ذهن که پائین تر از حد عادی باشد و بر اثر —بروز اختلالاتی در دوران مخلف رشد حاصل گردد اطلاق میشود و بروز امر فوق اختلالاتی در کسب رفتارهای مناسب و سازگارانه را موجب می‌گردد .

" پیازه " (۹) روانشناس سوئیسی ، تعریف هوش و عقب ماندگی ذهنی را اینطور بیان میکند هوش ، نتیجه تاثیر دائمی و متقابل فرد با محیط است و اگر این رابطه متقابل بصورت متعادلی صورت گیرد موجب توانائی سازگاری با محیط و پیشرفت هوش میشود . کودک در مراحل مختلف رشد تصاویر ذهنی مختلفی را دارد که از تصاویر ساده شروع شده و به تصاویر پیچیده‌تری می‌رسد . گذشتن از این مراحل ، یعنی از مراحل پائین و رسیدن به مراحل بالاتر بستگی بسه رشد هوش و ساختمان عصبی و بدنی ، روابط اجتماعی و تجارب زندگی او دارد .

از همین جا " پیازه " عقب ماندگان ذهنی را افرادی از جامعه میداند که در مراحل پایین رشد هوشی متوقف میشوند و در آنها کششهای " نهاد " قوی و زیاد است .

تعاریف کم و بیش مشابه در این زمینه بسیار است که در مجموع میتوان گفت :

عقب مانده ذهنی به کسی اطلاق میگردد که بر اثر اختلال یا کم کاری در ذهن ، در انجام امور جاری ، رفع مشکلات و پذیرش رفتاری سازگارانه با محیط ، در حدی پایینتر از افراد مشابه باهمسن خود توانائی داشته باشد .

۱ — Pinel

۲ — Itard

۳ — Alfred Binet

۴) باک — پزل ، اس . کودکی که هرگز بزرگ نخواهد شد . (ترجمه هما آهی) . چاپ خرمی مهرماه ۱۳۴۹ . صفحات ۴۰ و ۴۱

۵ — Tredgold

۶ — Rick Heber

۷ — W.H.O. (World Health Organization)

۸ — American Association of Mental Deficiency

۹ — Piaget





نفر که برای مدت دو سال انتخاب میشوند —
مرکب اند از :

الف : رئیس بهزیستی شهرستان .

ب : نماینده امام جمعه شهرستان .

ج : معاون پرورشی آموزش و پرورش شهرستان
یا مسئول امور تربیتی منطقه .

د : کارشناس انجمن اولیاء و مربیان .

ه : یک نفر از کارشناسان بهزیستی با انتخاب
رئیس بهزیستی شهرستان .

و : دو نفر داوطلب فاقد شغل دولتی و از
افراد مومن و نیکو کار با معرفی سایر اعضا
و تأیید شورای استان .

تبصره ۱ : نحوه انتخاب نائب رئیس و خزانه دار
طبق انتخاب شورای استان خواهد بود . (ماده
دو تبصره مربوط) .

تبصره ۲ : شوراهاى سه گانه فوق حداقل هر ماه
یکبار تشکیل جلسه خواهند داد و رئیس و
تصمیمات اتخاذ شده را در دفاتر مخصوص
صورت جلسات تنظیم و ثبت خواهند نمود .

فصل سوم — مقررات مالی و نحوه هزینه

۱- درآمدها :

الف : وجه نقدی که از طریق مشارکتهای
مردمی و همیاری دانش آموزان و اولیاء آنان تحصیل
میگردد با افتتاح حساب در بانک توسط شورا
نامین میشود .

ب : جمع آوری کمکهای غیر نقدی افراد
موسسات و ارگانهای دولتی و غیر دولتی و تبدیل
به احسن نمودن آنها در صورت لزوم .

ب : یک نفر از روحانیون به انتخاب جامعه
روحانیت مبارز .

ج : قائم مقام وزیر آموزش و پرورش در انجمن
اولیاء و مربیان .

د : معاون پرورشی وزارت آموزش و پرورش .

ه : سه نفر از معاونین یا مدیران توانبخشی
حمایتی ، اداری و مالی سازمان بهزیستی کشور
و : برادران حسن مدیحی و محمد علی گل افشان
ز : شورا در اولین نشست از این اعضا
یک نفر را
بعنوان نائب رئیس و دبیر شورا و یک نفر را
بعنوان خزانه دار انتخاب مینماید .

تبصره : چنانچه هریک از برادران فوق نتوانند
ادامه خدمت دهند شورا فرد یا افراد دیگری
را برای ادامه کار انتخاب خواهد کرد .

۲- شورای استان : این شورا با عضویت ۹ نفر
که برای مدت دو سال انتخاب می شوند مرکب اند
از :

الف : رئیس بهزیستی استان بعنوان ریاست
شورا .

ب : نماینده امام جمعه مرکز استان .

ج : معاون پرورشی اداره کل آموزش و پرورش
استان .

د : کارشناس انجمن اولیاء و مربیان استان .

ه : دو نفر از کارشناسان بهزیستی استان
(از شاخه های توانبخشی و حمایتی) .

و : سه نفر داوطلب که فاقد شغل دولتی و
از افراد مومن و نیکو کار باشند با معرفی سایر
اعضا شورا و تأیید شورای عالی در تهران .

تبصره : نحوه انتخاب نائب رئیس و خزانه دار
طبق انتخاب شورای عالی خواهد بود . (ماده یک ،
بند ز) .

۳ - شورای شهرستان : این شورا با عضویت ۷

شورا با امضاء ثابت خزانه دار و رئیس شورا و در غیاب ریاست شورا با امضاء نائب رئیس ممه‌ور به مهر شورا معتبر است .

فصل چهارم - سایر مقررات

۱ - امور اداری و خدماتی و تامین امکانات و هزینه‌های مورد نیاز شوراهای مذکور از طریق کادر سازمان بهزیستی و افراد داوطلب و نیکوکار انجام خواهد شد .

۲ - شناسائی دانش آموزان واجد شرایط با همکاری هسته‌های مشاور تربیتی آموزش و پرورش و مربیان تربیتی و انجمن اولیاء و مربیان مدارس صورت خواهد گرفت .

۳ - برنامه ریزی و تامین امکانات بمنظور ارائه آموزشهای خاص موضوع طرح بر عهده شوراییعالی میباشد .

۴ - ارائه خدمات مددکاری و مشاوره‌ای و توزیع کمکهای جنسی جمع آوری شده به مشمولین طرح از وظائف شورای استانها و شهرستانها میباشد .

۵ - در موارد خاص که شوراییعالی به تصمیم شخصی نرسد ریاست سازمان بهزیستی کشور و وزیر آموزش و پرورش نظر خواهند داد .

ضمناً : سازمان بهزیستی گزارشی از عملکرد مالی این طرح در سالهای گذشته به شورا خواهد داد .

۷ - این اساسنامه بعنوان موافقت نامه بین وزارت آموزش و پرورش و سازمان بهزیستی کشور در تاریخ ۱۳۶۵/۱/۲۴ در ماده ۱۱ و ۵ تبصره به تصویب رسید .

سید کاظم اکرمی
دکتر محمد یاریگرو
وزیر آموزش و پرورش
رئیس سازمان
بهزیستی کشور

۲- هزینه‌ها :

الف : پرداخت قرض الحسنه یا وام بلاعوض جهت رفع مشکلات حاد اقتصادی .

ب : پرداخت سرمایه کار جهت اشتغال معلولین و محرومین .

ج : تهیه وسائل ضروری زندگی و اشتغال .

د : ایجاد کارگاههای حرفه‌ای ، تهیه امکانات بمنظور ارائه آموزشهای لازم به معلولین و محرومین هـ - تهیه وسائل کمک پزشکی .

تبصره : دستورالعمل تکمیلی اجرائی بند دو فصل سوم در صورت لزوم از طریق شوراییعالی تهیه و برای اجراء ابلاغ خواهد شد .

۲ - سایر مقررات مالی :

الف : شورای استانها مکلفند هر س‌ماه یکبار پس از اخذ گزارش عملکرد شهرستانها مراتب را به شوراییعالی اعلام نمایند .

ب : شورای استانها در پایان هر سال موظفند بیلان و تراز مالی را برای اطلاع شوراییعالی ارسال دارند .

ج : کلیه استانها لازم است ۲۰٪ از وجوه حاصله از طرح را بحساب اعلام شده توسط شوراییعالی در تهران واریز نمایند تا باتصمیم و تصویب شوراییعالی در اجرای اهداف طرح در استانهای نیازمند هزینه شود .

د : از آنجا که طرح جنبه مشارکتهای مردمی دارد انجام کلیه هزینه‌ها خارج از شمول محاسبات عمومی خواهد بود .

هـ - در مقابل کلیه دریافتها و هدایای غیر نقدی صدور سند الزامی است .

و : کلیه تعهدات و اسناد مالی پس از تصویب

با توجه باینکه ، عمده ترین هدف تربیت رشد استعداد های درونی و پرورش شخصیت معنوی انسان میباشد ، مربی پیوسته باید بکوشد خطوطی که انسان را بسوی این هدف راهبری میکند ترسیم و راهنمایی کند و موانعی را که سد راه رشد این استعدادها میگردد ، برطرف نماید .

بدین جهت ، برای راهبری صحیح استعدادها یک مواظبت و مراقبت کاملی که بتواند محیط و مسلط بر انسان باشد ، لازم است آنوقت با توجه باینکه مربی در همه حالات و آنات نمیتواند بر انسان تحت تربیت خود ، حاکمیت و اشراف داشته باشد ، و مواقع زیادی پیش میاید ، که انسان بدور از جسم و نظارت مربی خویش ممکن است ، با ابتلاء به عصیان و گناه ، از مسیر فطرت و راههای صحیح رشد و تعالی باز ماند ، یاری و بهره گیری از نیروی تقوی ، میتواند بعنوان یک روش سازنده و یک قدرت درونی مراقب ، بازدارنده و مهار کننده و بعنوان یک روش اصیل و موثر ، انسانرا از بسیاری از انحرافات و لغزشها باز دارد .

مَوَظَبَاتُ تَقْوَى

برای اینکه بتوانیم ، کار برد و سازندگی تقوی را در جهت مهار کردن تمایلات نفسانی و سرانجام محافظت از لغزشها و انحرافات بهتر مورد توجه قرار دهیم ، لازم است تا اندازه ای هویت تقوی و مفهوم عمیق این خصلت ارزشمند درونی را مورد توجه قرار دهیم .

" راغب اصفهانی " لغت شناس معروف قرآن درباره معنی لغوی و اصطلاحی و مصدری این واژه مینویسد : الْوَفَايَةُ حِفْظُ الشَّيْءِ عَمَّا يُؤْذِيهِ و

نقش تقوی در تربیت



فِي تَعَارِفِ الشَّرْعِ ، حِفْظِ النَّفْسِ عَمَّا يُوْثَمُ وَذَلِكَ
يُتْرَكُ الْمَحْظُورِ . (۱)

گردد .

رابطه عقل

و تقوی

در اینکه مشعل درونی عقل افراد بسیاری را از ضلالت و هلاکت نجات داده و بصراط مستقیم هدایت نموده ، جای هیچگونه تردیدی نیست و نیز در اینکه در اثر خاموش شدن این چراغ افراد فراوانی ، به تیره روزیها و شقاوتها مبتلا گردیده‌اند ، باز هم کمتر شهیدای بخود نمیتوان راه داد و نمونه‌ها و مصداقهای عینی آن را هم در سطوح مختلف جامعه مشاهده کرده‌ایم .

اما اصولاً " چگونه میشود که چراغ عقل در درون انسان خاموش میگردد و بدنبال آن ظلمات باطنی نهای و فساد انسان را در کام خود میکشد ؟ آنچه از بسیاری از آیات قرآن کریم و احادیث دینی مستفاد میشود طوفانهای خشم آلود لذتها شهوتها و خودباختگی‌ها هستند که چراغ عقل را فرو می‌نشانند ، در تاریکی باطن تمایلات سرکش و خصطنهای خطرناک ، مانند درندگان گرسنه هستی رامی‌بندند !

بنابر این برای اینکه طوفانهای مهیب هواها ، چنین حوادثی را بوجود نیاورد هم " سنگر " لازم است و هم " حصار " و اتفاقاً در بیانات پیشوایان معصوم (ع) از جمله تعاریفی که برای " تقوی " بعمل آمده " تقوی " هم مانند حصار معرفی شده و هم " سنگر " .

علی (ع) میفرماید : **أَنَّ التَّقْوَى دَارٌ حِصْنٌ عَزِيزٌ** . (۵)

تقوی خانه‌ایست که دارای حصار و باروی بلند و محکمی میباشد .

بر اساس این تعریف ، تقوی در مسیر تربیت و

تقوی عبارت است از ، حفظ و نگهداری چیزی از آنچه بدان چیز ضرر و زیان میرساند ، و تقوی در عرف و شرع یعنی خویشتن داری و نگهداری نفس از آنچه انسانرا بگناه میکشاند ، بگونه‌ای که بدین وسیله انسان ممنوعات و محرمت را ترک نماید .

در قرآن کریم ، کار برد تقوی با تعبیر " فرقان " (۲) یعنی عامل تشخیص بین حق و باطل معرفی شده ، در نهج البلاغه بعنوان " کلید درستی و راستی و مفتاح کل سداد ، وسیله نجات از هرگونه سلطه غیر خدا ، و افتادن به مهلکه و گرفتاری و چنگال دشمن معرفی گردیده و سر انجام بوسیله تقوی : **يَنْجَحُ الطَّالِبُ وَيَنْجُو الْهَارِبُ وَ تَنَالُ الرَّغَائِبُ** ، بوسیله تقوی انسان به هدف خود میرسد ، از شر دشمن نجات پیدا می‌کند و بخواسته‌های صحیح خویش نائل میگردد . (۳)

در بیان دیگری از علی (ع) آمده : **فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءٌ قُلُوبِكُمْ وَ بَصْرَةٌ عَمَى أَفْتَدِيكُمْ وَ شِفَاءٌ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ وَ صَلَاحٌ فِسَادِ صُدُورِكُمْ وَ طَهْوَرُ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ وَ جِلَاءٌ عِشَاءِ أَبْصَارِكُمْ** . (۴)

تقوی درمان درد دل‌های شما ، موجب بصیرت کور باطنی شما ، شفای بیماری تن‌ها ، عامل اصلاح فساد سینه‌ها و سبب پاکی و تزکیه از آلودگی روحها و جانها و موجب روشنائی و برطرف نمودن پرده‌ها از جلو چشم‌ها و بصیرت‌هاست .

بنابر این ، با توجه باینکه " هویت تقوی " بگونه‌ایست که ، بصیرت میدهد ، بیمار درمان میکند و شفا می‌بخشد ، اینگونه بصیرت بخشیدنها و درمان کردنها ، میتواند ، وسیله مهارت نفس و ضبط تمایلات مخرب گردد ، و در مقابل استعداد های انسانی و معنوی شکوفا شده و رشد و تکامل یابد ، و پرورش و تربیت انسان متحقق

نتیجه اتخاذ چنین روشی ، همه زوایای وجودی
انسان را نورانی مینماید .

بدین جهت است که عرفای اسلامی ، بانازک بینی
و ظریف اندیشی نسبت بکارسازی این خصیصه
در سطوح وجود انسان ، سهمحله قائل شده اند
و میگویند :

نخستین مرحله تقوی اینست ، که انسان عقیده
خویش را با ایمان مجهز کند ، و از افکار و اندیشه
های انحرافی و باطل ، ذهن را مصون بدارد .

مرحله دوم ، تقوی جنبه عملی دارد ، و منقسی
باید ، اعضاء و جوارح خود را ، از لغزشها و معاصی
مهار سازد .

مرحله سوم ، گه از ویژگیهای اولیاء الهی و
بندگان خاص خداوند است ، بدینگونه است که
متقی قلب خود را ، از آنچه غیر خدا و خلوص و
توحید و پاکی است ، حفظ کند ، و در دل او جز
خدا و عبودیت چیزی نباشد . (۷)

اکنون باتوجه به ، آفرینش اینگونه ویژگیها که
سراسر وجود انسان را ، با آرایش نور علم مزین
میکند و با حصار محکم تحکیم می بخشند و
اینگونه نورانیت درونی که ، انسان را اصلاح و
سداد راهبری میکند ، آنوقت چه عاملی و کدام
روش میتواند ، اینقدر نفوذ و کاربند سازنده و
نقش آفرینی داشته باشد ؟

تکامل ، انسان را در سنگر مستحکمی قرار میدهد
که در پناه استحکام و نیرومندی آن ، انسان از
هر گونه زیان و ذلت و خسران و هلاکت ، مصون
و محفوظ میماند .

در بیان بسارزشمندی ، از امام عسکری (ع)
در ارتباط با تقوی و عقل و کار برد عقل ، جهت
سفاقت زدائی و رشد استعداد های درونی
چنین میخوانیم .

آنحضرت فرمود : **الْمُنْقُونَ ، الَّذِينَ يَنْقُونَ
الْمَرِيضَاتِ وَ يَنْقُونَ تَسْلِيْطَ السَّعَةِ عَلٰى اَنْفُسِهِمْ
حَتّٰى عَمِلُوْا مَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ عَمَلًا . (۶)**

متقین کسانی هستند که ، از مبتلا شدن به
وسائل هلاک کننده خویشتن را محفوظ میدارند
و نیز سخت خویشتن را حفظ میکنند از اینکه جان
آنان تحت سلطه و سیطره ، سفاقت و بی عقلی
واقع شود ، تا بدین وسیله قدرت داشته باشند
با آنچه بر آنان فرض و واجب شده ، عمل نمایند .

مر احل اعتقادی و عملی تقوی

از آنچه بیان داشتیم ، روشن شد ، از جمله
منافع تقوی اینست که این خصیصه موجب پیدایش
"علم" و نور الهی ، در درون میگردد ، و ببیان
قرآن ، در پرتو نور علم ، قدرت " فرقان "
تشخیص میان حق و باطل حاصل میگردد ، و به
بیان علی (ع) در نهج البلاغه ، تقوی در مسیر
حرکت انسان ، حصار و چهار چوب ، مهار و
نکهداری برقرار میسازد ، و بالاخره ، نور علم و
قدرت تشخیص و ضابطه حصار ، مشعل نورانی
عقل را فروزان میکند و خصلت خست و دناست
سفاقت و سبکسری و سبک عقلی را میزداید و در

۱- مفردات قرآن ، ص ۵۳۱

۲- سوره انفال ، آیه ۲۹

۳- نهج البلاغه خطبه ۲۳۰

۴- نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۸

۵- نهج البلاغه خطبه ۱۵۷ ، فیض خطبه ۱۵۶

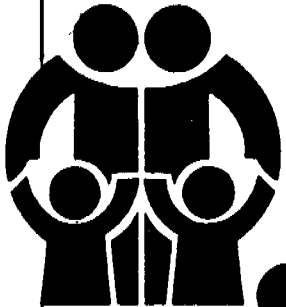
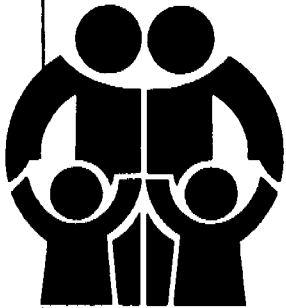
۶- تفسیر برهان ج ۱ ص ۵۴

۷- اقتباس از سفینه البحار ج ۲ ص ۶۷۸

خانواده زمینه ساز شرافت یا انحراف ❁

ولادت و فطرت

در گذشته طرز فکری از سوی برخی از دانشمندان و محققان عرضه شده بود که بر اساس آن قائل بودند بعضی از افراد ذاتاً "جانسی و منحرف بدنیا می آیند. در راس این گروه در قرن اخیر لومبروز و قرار داشت که پزشکی عالی مقام و محقق پرتلاش بود. او در کتاب انسان جنایتکار بصراحت اعتراف کرده است که در سرشت و خمیره بعضی از انسانها جنایت نهفته است و چنین انسانی پس از ولادت و رشد در وضع و موقعیتی قرار میگیرد که نمیتواند خیانت نکند. تحقیقات دانشمندانی دیگر خلاف آن را ثابت کرده است ولی این نکته مورد تأیید همگان قرار گرفته است که برخی از کودکان فاسد و شرور و جانی بار می آیند بدان خاطر که در محیط ناسالمی رشد و پرورش یافته اند. اسلام آئین مقدس ما نیز قائل است هیچ طفلی ذاتاً " فاسد و تبهکار بدنیا نمی آید. بلکه برعکس فطرت او پاک و سالم و بر مبنای سلامت، امانت و صداقت است. ولی اگر کودک در محیط آلوده ای رشد و پرورش یابد شرایط جرم و بزه در وجود او تکوین می یابد و او آلوده و شرور خواهد شد و در این امر خانواده پیش از دیگر مراکز اجتماعی در کودک نقش دارد.



نقش الگویی والدین :

کودک مدل رفتار خود را از نمونه افسردگی انتخاب خواهد کرد که در محیط زندگی او و در دور و بر او بسر میبرند و او در این انتخاب فقط تحت تاثیر تقلید خویش است . عقل و خرد او بمیزان کافی رشد نکرده اند تا او بتواند آنها را مورد سنجش و ارزیابی قرار دهد و بهترین را برگزیند . در ضمن باید گفت تعلیمات و آگاهی های او هم بدرجای نیست که بتواند به گزینش مدرک و معیاری اقدام نماید .

کودکی با چنین وضع عقلانی و یاجنین درجه از آگاهی در برابر نقش های متعدد ، اخلاقی فرهنگی ، اقتصادی ، مهرو عاطفه و رفتار و کردار والدین قرار میگیرد و می خواهد شیوه زندگی خود را از آنان بیاموزد و بر اساس نیک و بد رفتارشان گام بردارد و به پیش رود . طبیعی است که همه آنچه را که کودک میبیند برای او درس و مدل است و والدین از نخستین مدل های مورد تقلید کودک میشوند .

صفات اجتماعی کودک از آنجا کسب میشود و از طریق ملاحظه همبستگی ها ، انس ها ، درگیری های والدین در می یابد که چگونه باشد و این سعادت است و یا در مواردی مرضی است که دامنگیر همه کودکان از خانواده های فقیر و ثروتمند خواهد شد . کانون خانواده از این دید کانون بسیار مجهزی است .

زمینه سازی شرافت

بر این اساس کودک با فطرت پاک و سالم است . زمینه های خدا آشنائی را در اندرون خود

دارد ، با دنیائی از استعدادها و ذخایر پای به عرصه وجود میگذارد . تنها والدین او هستند که به کندن معادن و یا نبش قبر استعدادش می پردازند . مواد خام را از درون وجود او بیرون کشیده و آن را پرورده میسازند .

خانواده درس آموز بسیاری از ملکات و فضایل و موجد بسیاری از عادات و رفتارهای ارزنده است ، جریان رشد و سیر ارتقائی کودک را تسهیل میکند و موجبات سازندگی طفل را از هر حیث فراهم می آورد . اگر بنا ست جوانمردی و عدالت منطق و نوع دوستی را در کودکان پدید آورده و رشد دهیم ناگزیر باید به سراغ خانواده ، آنهم در دوران شیرخوارگی و خردسالی کودک برویم . از نظرها اگر محیط رشد و پرورش کودک سالم باشد برای جامعه این امیدواری وجود دارد که عضوی سالم را برای حیات آینده خود منتظر باشند .

زمینه سازی جرم :

با این حساب خانواده میتواند زمینه ساز جرم و بزهکاری کودکان باشد . امروزه دانشمندان محققى چون کوهن معتقدند توسعه روزافزون جرم و بزهکاری کودکان باشد . امروزه دانشمندان محققى چون کوهن معتقدند توسعه روزافزون جرم و بزهکاری نوجوانان در امریکا نتیجه تحولی است که در خانواده امریکائی پدید آمده است و جرم شناسان از عوامل اجتماعی جرم محیط خانواده را مهم ذکر میکنند اگر چه مدرسه ، کوچه خیابان ، سینما و نظایر آن هم در جرم سازی نقشی مهم و فوق العاده دارند . این رمز بدان خاطر است که تماس و ارتباط محیطی کودک با



انحراف مباحثی را به تفصیل عرضه خواهیم داشت ولی در این قسمت فقط بذكر کلیاتی از عوامل موثر در سلامت یا نابهنجاری آنها بحث بمان خواهیم آورد .

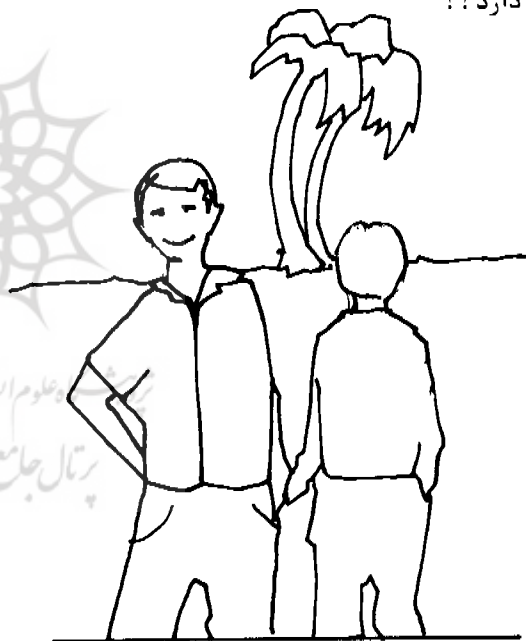
۱- از هم گسستگی خانواده



تحقیقات درباره کودکان ونوجوانان بزهکار نشان میدهد که غالب آنان از خانواده‌های منلاشی و از هم گسته بوده‌اند . تلاشی و از هم گسستگی پیوند خانواده بر اساس آمار در مناطق مختلف جهان ۳۰ تا ۸۰ درصد مجرمیت های اطفال را سبب شده است . تحقیقات دیگر نشان داده است بسیاری از آنها که در سنین جوانی و حتی میانسالی مرتکب لغزش و انحراف شده اند از کسانی بوده‌اند که در دوران کودکی بخشی از عمر خود را در خانواده‌های از هم گسته گذرانده‌اند .

آری بر اساس پژوهشها ، بهنگامی که خانواده از هم بپاشد استعداد جرم در افراد پدید آمده و ملکات و فضائل بر باد خواهند رفت و یازمانی که خانواده در شرف زوال و ویرانی باشد تکلیف کودک و آینده او تقریباً " ازهمین هنگام معلوم خواهد شد .

خانواده بیش از دیگر محیط‌ها و نقش آن در تکوین شخصیت طفل و شکل دادن رفتار از دیگر موارد زیادتر است . و یا اثر آن را در انحراف کودکان ونوجوانان انکار کند . البته نوع جرائم اطفال و نوجوانان از جرائم بزرگسالان مستقل و جداست ولی آنچه را که اطفال از بزرگسالان و مجرمان می‌بینند برای آنها درسی است و خانواده ناسامان خود زمینه ساز جرم و انحراف است و اگر کودکی در چنین خانواده امروز سر از جرم در نیاورد نباید بدان خرسند و شادمان بود که او تا پایان عمر فرصت ارتکاب جرم را دارد !!



عوامل موثر در زمینه سازی‌ها

در زمینه سازی شرافت یا انحراف کودکان عوامل بسیاری دخالت دارند که ذکر همه آنها در این فصل امکان پذیر نیست . مادر طی فصول دیگر این موضوع از تاثیر خانواده در زمینه جرم و

۲- قصورها و تقصیرها :

تحقیقات کولی جامعه شناس معروف غربی نشان داده است که ۲۴٪ از بزهکاری های کودکان ثمره تربیت غلط و بسیار خشن و یا بسیار ملایم والدین است و این مسئله ای است که ممکن است



والدین نسبت به آن آگاه نبوده و با اتخاذ چنان شیوه ای تصور کنند دارند به کودک خدمت میکنند اکثر محرومیت ها در اثر قصور خانواده به وجود می آید ولی این سخن بدان معنی نیست که پدران و مادران مقصر نیستند .

گاهی آنان مقصود از آن بابت که کودکان را قربانی هوسمندی ها ، غرورها ، خودخواهی ها و لجبازی های خود میخوانند و تنها برای اینکه خواسته و ادعای آنان درست درآید تن به عمل مفسده آموزی میدهند . غفلت و جهالت والدین یک مسئله است و تقصیر و کوتاه آمدن عمدی آن مسئله ای دیگر . اگر در مورد اول عفو و گذشت خدائی را منتظر باشیم برای مورد دوم دلیل امیدی روشن نخواهیم داشت .

بهر حال بسیاری از کودکان بعلت تصورها جاهل ها ، غفلت ها و تقصیرهای خانواده خود دچار سقوط و انحراف میشوند . با اینکه میتوانند افراد سالم و شریف باشند کسانی خواهند شد کژخو ، مجامله کار ، فاسد و تبهکار . سرکش و بی بند و بار ، بدون پایبندی به ضوابط و مقررات جامعه و در کل مزاحم مردم .

۳- تدابیر تربیتی :

در مواردی لغزش و انحراف کودکان و مخصوصاً "نوجوانان و نوبالغان مربوط به نوع انضباط ، شیوه تربیت و تدابیری است که



والدین در راه سازندگی و تربیت فرزندان آن را به کار میبرند . اعمال خشونت ها ، فرار و ولگردی ها ، تن دادن به مفاسد و آلودگی ها خرابکاری ها و شرارت های کودکان و نوجوانان تا حدود زیادی مربوط است به نوع تدابیری که والدین کودک در محیط خانواده اعمال مینمایند

زمینه‌های اجتماعی و جریاناتی که ریشه در جمع و رابطه دارد رنج می‌برند. این امرمخصوصاً زمانی صادق تر است که کودک در سالهای اولیه تجارب و حیات خود در خانواده باشد و از روابط نادرست و حتی بدآموز متاثر گردد، حتی روابط همسری والدین که بعداً "در این رابطه بیشتر بحث خواهیم کرد."

۵- فساد و آلودگی والدین:

در همه جای جهان مردان و زنانی داریم که از راههای ناشرافر فتمندانه و انحراف آلوده به زندگی، و بهتر بگوئیم به ادای زندگی سرگرمند. پدران و مادرانی داریم که دزدند، جانی اند

در خانواده ای که پدران و مادران از وظیفه تربیتی خودشان خالی کرده‌اند در محیطی که درگیری با کودک و نزاع و شرمنده کردن او بعنوان امری عادی وجود دارد، در محیطی که بجای مهر قهر است و بجای محبت متعادل و متوازن کمبود محبت و با عدم تعادل و توازن است چه انتظاری از کودک میتوان داشت.

این خطاست که والدین تقصیر بزهکاری یا دشواری رفتار فرزندان خود را تنها به حساب شرارتشان گذارده و یا دیگران را در این رابطه مقصر بدانند، بنظر ما ضروری است بیش از هر کس خود را به محاکمه بکشند و سوء رفتار و یا بی برنامه‌گی خود را در تربیت کودک عاملی موثر ذکر نمایند. آری از نظر ما محیط خانواده میتواند بهترین و یا بدترین محیط باشد هم زمینه ساز رشد باشد و هم عامل انحطاط.

۴- نوع روابط خانواده:

نوع روابط پدران و مادران با یکدیگر و طرز برخورد و موضعگیری‌ها در قبال کودک خود میتواند از عوامل لغزش و سقوط بحساب آید. تحقیقات روانپزشکان در باره روحيات و رفتار افراد نامتعادل و نابهنجار نشان داده است که اغلب خشونت‌ها، عصبیت‌ها، تند مزاجی‌ها و حتی اختلالات و ابتلاآت روانی کودکان و نوجوانان بعلت وجود خانواده ناسامان آنها بوده است.

عالمی اظهار داشته است اغلب منحرفان و لغزشکاران بجای اینکه پسیکوپات باشند، سوسوپات هستند، بعبارت دیگر بجای اینکه از بیماریها و اختلالات روانی رنج ببرند از



که از والدین فاسد و آلوده بار آمده‌اند سر از فساد در آورده‌اند. اصولاً "هر طفل آئینه محیط خانوادگی خویش است. اگر الگوی آنها افرادی سالم باشند کودک آنچنان است و اگر فاسد باشند طفل بر همان اساس پرورده خواهد شد. داستان فساد و معصیت والدین، تقلب و دروغ آنان، امری نیست که بسادگی قابل گذشت باشد.

۶- اثر اعضای خانواده :

ما تا حال بحث در خانواده داشته و در آنان از پدر و مادر سخن گفته‌ایم، از والدین فاسد و فاقد اخلاق اسلامی بحث کرده‌ایم. ولی از این امر غافل نیستیم که در زمینه‌سازی شرافت یا انحراف کودکان دیگر اعضای خانواده نیز مؤثرند مثل برادر و خواهر ارشد، پدر بزرگ و مادربزرگ، عم و عمه و دایی و خاله، مستخدم و نوکر و کلفت و راننده و اصلاً هرکسی که در محیط خانواده زندگی میکند و با کودک مأنوس و در مباشرت است.

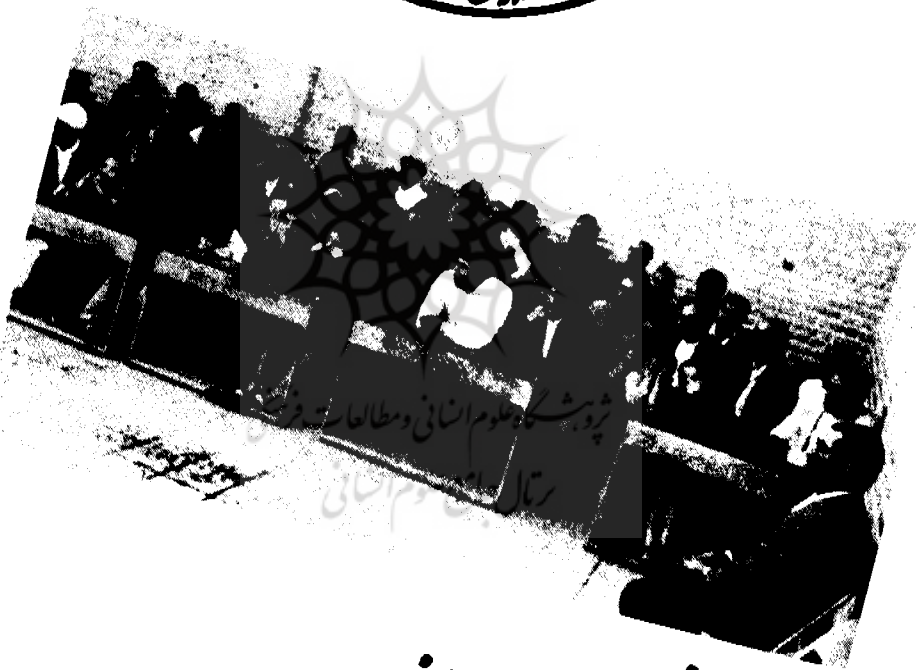
در مواردی ضرر و صدمه روحی وارده بر کودک از سوی اینان است که والدین کاملاً "از آن بیخبر و غافلند. نقش سازندگی و ویرانی بنای اخلاقی کودک توسط اطرافیان و در مواردی جبر فکری و روانی کودک به همانندی آنان امری نیست که از نظر ها دور و غافل بماند. بخصوص که از سالهای اول زندگی کودک روابط بیشماری بین کودک با برادران و خواهران برقرار میشود و در هم می آمیزد و ویژگی اخلاقی و مشی معینی را سبب می شود.



معتادند، دچار آلودگی های غریزی‌اند، خود فساد میکنند و حتی برخی از آنان فرزندان خود را به فساد می کشانند، ما از این خانواده چه انتظاری میتوانیم داشته باشیم، آیا منتظریم که آنان فرزندانی چون گل و عطر و میوه به جامعه تحویل دهند؟ آیا انتظار داریم که آنان زمینه‌های سالم و استواری برای کودکان پدید آورند و فرزندانی درست و ارزنده بیوروانند؟

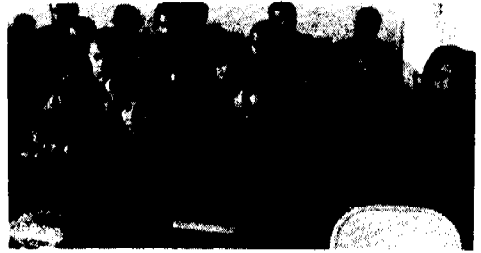
آری، اگر محیط تربیت محیطی ناسالم و جنائی باشد، اگر در خانواده‌های رفتاری ضد اجتماعی وجود داشته باشد انتظار داشتن نسلی سالم و پرورده انتظاری بیهوده است. تحقیقات پژوهشگران ایتالیائی نشان داده است: افرادی





فلسفه وجودی انجمن اولیاء و مربیان

ترجمه و اقتباس از شماره ۲/۸۵ مجله بین المللی مدرسه اولیاء



دردها برای والدین مخصوصاً " در جوامع صنعتی عبارتست از تنهایی ، در گمنامی زندگی کردن ، فقدان ارتباط وهمبستگی فیما بین و در مواردی هم تلاشی خانواده . والدین خود را در تماس دائم با کودک قرار نمیدهند و این خود منشاء نگرانیها، دلهرهها و تنشهای فراوانی است که حتی در مواردی به اختلال جدی می انجامد .

در امر تربیت فرزندان ضروری است تماس و ارتباطی بین والدین و مربیان باشد و حصار موجود از میان برداشته شود و خانوادهها به راه حل دشواری ها و مسائل خود آگاهی یابند و هم در جریان مسائل ومشکلات خانوادههای دیگر قرار گیرند و از مطلق تصور کردن مسائل خود رهائی یابند .

همچنین این روانیست که والدین و مربیان تنها به گمان مراجعہ کنند از آن بابت که حضور فیزیکی در آن پیدا کنند . باید در آن بصورت فعال مشارکت کرده و با بحث و اظهار نظر و مددخواهیها و ارشادها و قرار دادن تجارب خود در اختیار دیگران نیروی تازه‌ای در کالبد انجمن‌های محلی اولیاء و مربیان بدمند .

چه بسیارند مسائلی که در رابطه با کودکان قابل طرح و عرضاند و باید برای آن پاسخ مناسبی دریافت شود . مثلاً " در مورد خواب و رویای کودکان ، داستانها و افسانهها ، نظم و ترتیب آنها در امور ، انضباط و ادب و اخلاقشان عقب ماندگی تحصیلی و یا پیشرفت شان و . . در انجمن‌های اولیاء و مربیان در مواردی بسیار میتوان از فیلم‌ها ، اسلایدها ، نمایشنامه‌ها استفاده کرد .

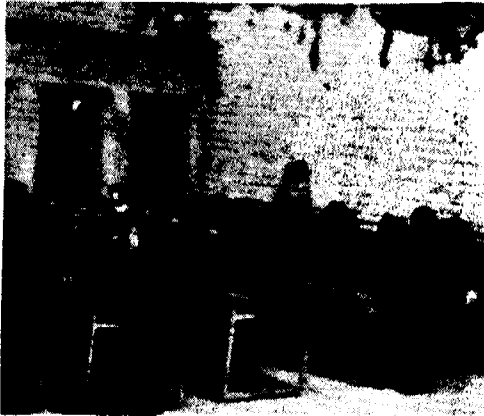
در یک عبارت کوتاه : وارد شدن در جمع دیگر پدران و مادران ، نجات و رهائی از انزوا و تنهایی ، نشستن در پای صحبت و درد دل پدران و مادران ، در میان نهادن گرفتاریها و مسائل فرزندان خود را در جمع والدین و ده‌هستله از این قبیل فلسفه تشکیل انجمن و مربیان است .

برای تاسیس چنین انجمنی کافی است که اطاقی به گنجایش تقریبی بیست نفر و داشتن قسمای کوچک که در آن چند کتاب و مجله بتواند قرار گیرد فراهم کنیم . افرادی که برای گرداندن آن باید حضور داشته باشند عبارتند از دو سه نفر آشنای با مسائل اجتماعی و روانشناسی و نیز مسائل خانواده .

حق این است که برخی از پدران و مادران درباره فرزندان خود اطلاعاتی دارند که شاید در دسترس متخصصان هم نباشد و اینان میتوانند دیگر والدین را در حل دشواری های فرزندان نیکو یاری نمایند . کانون ها و انجمن ها اغلب باید جنبه محلی داشته باشد و مادران نیز مخصوصاً در آن شرکت نمایند .

نیاز اولیاء در این گردهمائی ها روشن شدن مباحثی از این قبیل است : مبادله تجارب ، بیرون آمدن از حالت تنهایی و انزوا ، زندگی بهتر و یافتن نظامی ارزنده تر برای تربیت فرزندان و دستیابی به مقاصدی که حاصل آن داشتن نسلی برنا ، زنده و برازنده باشد .





مثلاً "فیلم درباره مراحل رشد کودک و موضعگیری والدین در این زمینه، نوع برخورد والدین با کودکان، مسئله تنبیه یا انضباط سخت و آثار و عوارض آن، مراقبت‌های لازم در دوران جنینی، رعایت اصول بهداشت شیوه‌های لازم در کمک به کودکان عقب مانده و . . . و پس از تماشای فیلم به بحث و بررسی نشستند و . . .

هدف انجمن‌ها تنها به این امور و مسائل خلاصه نمی‌شوند بلکه در مواردی ضروری است والدین و مربیان بگرد هم آیند تا حرکت و تلاشی در نهادی یا مدرسه‌ای که فرزندان‌شان در آن مشغول تحصیلند پدید آورند، اولیای مدارس را در رابطه با روشهای احیانا " نادرستی که در آن جریان دارد آگاه کنند، برای رشد خلاقیت کودکان فکرو چاره‌ای بیندیشند، در زمینه مناسبات و همکاری‌های لازم بین والدین و مربیان بحث و تبادل نظر نمایند.

انجمن‌ها میتوانند به حل مسائل روزمره مدرسه بیندیشند و درباره آن تصمیم بگیرند. مثلاً برای کودکان وسیله آمد و شد تهیه کنند، برای اطفالی که خانه‌شان از مدرسه فاصله دارد، مخصوصاً "در روستاها تهیه غذای گرم و مناسب را پیش بینی کنند، و در این رابطه و دیگر مسائل به مبادله اطلاعات و نیازمندیها با مدارس و انجمنهای هم جوار بپردازند. و بر این اساس است که انجمنهای اولیاء و مربیان میتوانند نقش خوبی را در میانجیگری بین والدین و اولیای مدارس کودکان و معلمان، پدران و مادران، والدین و فرزندان ایفا کرده و وضع موجود را به سوی ترقی و رشد حرکت دهند.

مسئولان انجمن‌های اولیاء و مربیان میتوانند این اهداف و مقاصد را بعنوان هدفهای اولیه در مد نظر داشته باشند.

— کوشش در ایجاد همکاری بیشتر بین مسئولین مدارس و امور مربوط به کودکان و اولیاء و بهبود متقابل مناسبات.

— کوشش در ایجاد ارتباط و همکاری بیشتر بین نهادهای مربوط به کودکان.

— سعی در این رابطه که خانواده از پوسته خود خارج شده و به مسائل و مشکلات خود جنبه مطلق ندهد، بداند و دریابد که دیگران هم در مشکلات با او شریکند و او در سایه همبستگی با دیگران میتواند خود را از مشکلات موجود برهاند.

— کوشش در اشاعه و تبادل اطلاعات در مورد حل دشواری‌های کودکان در مراحل مختلف عمر — دریافت و جمع آوری هدایا و کمکهای مالی از موسسات و اشخاص و از شرکت کنندگان در جلسات به نفع مدارس و کودکان و تربیت بهتر آنها.



مسئله مشق و تکلیف کودکان ، بویژه آنها که سالیهای اول دوران دبستان را میگذرانند ، برای بسیاری از خانوادهها با مشکلات و دشواریهایی همراه است . بیشترین افرادی که در این رابطه با مشکل مواجهند مادرانند که کودک نیاز خود را در انجام دادن تکلیف به نزد او میبرد .

اغلب مادران از این امر شکوه دارند که همیشه باید به دنبال کودک بود و دست او را در دست داشت تا او بتواند مشق خود را بنویسد . مدعی هستند که اگر مراقب درس و مشقش نباشند کاری انجام نمی دهد و هنگام رفتن به مدرسه برای شان دردسر می آفریند .

اقتباس و نگارش از مجله بین المللی اولیاء - شماره ۳/۸۵

تکلیف کودکان در منزل

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

از سوی دیگر معلمان چنین کودکانی با دشواریهایی مواجهند که از آن جمله کند کاری آنها عقب ماندگی شان در امر تحصیل ، نابسامانی وضع درسی و کلا " عدم موفقیت آنهاست . برخی از این معلمان در مواجهه با چنین وضعی نمیتوانند خشم خود را پنهان دارند و از اینکه نتیجه چشمگیری از کار و تلاش خود بدست نمی آورند به پدر و مادر آنان برخاش و از طرز کار فرزندشان کله میکنند .

چنین کودکان چون شدیداً وابسته به مادرند در

از سوی دیگر معلمان چنین کودکانی با دشواریهایی مواجهند که از آن جمله کند کاری آنها عقب ماندگی شان در امر تحصیل ، نابسامانی وضع درسی و کلا " عدم موفقیت آنهاست . برخی از این معلمان در مواجهه با چنین وضعی نمیتوانند خشم خود را پنهان دارند و از اینکه نتیجه چشمگیری از کار و تلاش خود بدست نمی آورند به پدر و مادر آنان برخاش و از طرز کار فرزندشان کله میکنند .

چنین کودکان چون شدیداً وابسته به مادرند در

بسیاری از روزها تکلیف خود را در خانه جا میگذارند و چون مادرشان دفتر مشق شان را در کیف شان قرار نداده اند بدون مشق و تکلیف به مدرسه میروند . مادران هم اگر بخواهند به کار و درس شان برسند باید ساعتی خود را معطل نمایند و تازه معلوم نیست وضع کار و درس کودک به کجا خواهد انجامید .

در مورد ریشه و اساس چنین وضعی باید به سراغ نوع تربیتی رفت که والدین و مخصوصاً مادران درباره فرزندان اعمال میکنند . میدانیم که

کند.

بنظر ما در چهار چوب خانواده در امر اداره کودک و رعایت آزادی و استقلالش ، در همه ابعاد و جوانب باید اندیشید . نه تنها در یک جنبه و مورد ، زیرا مسائل حیات بهم وصل و مربوطند و شرایط و موقعیت ها در یکدیگر تاثیر و نااثر دارند .

اینکه کودک در امر مشق و تکلیف به مادر وابسته است بدان خاطر است که می خواهد این مسئله را نیز به وابستگی های قلبی خود بیفزاید و در حقیقت اتکاهای قلبی خود را در این مورد نیز تعمیم دهد . بدین سان اگر خواستار استقلال طفل در این زمینه ایم ناگزیر باید در دیگر جنبه ها هم به او استقلال دهیم ، بگذاریم که او تنها غذای خود را بخورد ، لباسش را بپوشد ، و تدریجا "

مادران فرزندان خود را بسیار دوست میدارند و بخاطر دوستی بسیار میکوشند او را دائما "در کنار و همیشه زیر نظر داشته باشند. همه گونه آزادی و استقلال را بخاطر مهر و رزق نسبت به کودک از او سلب میکنند ، در نتیجه طفل موجودی میشود شدیداً "وابسته به مادر .

از نظر تربیتی این یک تناقض است که مادری در امر غذا و پرستاری کودک تمام کوشش و توجه خود را بکارگیرد و کودک را زیر نظر گیرد ولی در انجام تکالیف مدرسه آرزومند باشد که طفل تنهایی و استقلال خود را حفظ کند ، چگونه ممکن است که کودک در صرف غذا و صبحانه خود را نسی نسی کوچولو ببیند ولی در امر تکلیف و مشق مدرسه ای که بنظرش بسیار شاق است مستقلاً عمل کند و از او توقع داشته باشد که چون فردی بزرگسال عمل



۳- و یا خودرها کردن طفل است که این امر از جهاتی به مصلحت نیست .
در همه حال شاید مسئله نظارت بر کار کودک و خواستن از او که درست بر اساس روش پیشنهادی معلم و مدرسه به پیش برود بهترین و ارزنده ترین شیوه برای عامه پدران و مادرانی باشد که فرصت و اطلاعی کافی برای فراگیری فنون جدید آموزش را ندارند و از انجام تکالیف بجای کودک و دلسوزی های ناروا در این مورد باید پرهیز کرد .



ضمن حفظ پیوند و علقه خانوادگی از محیط مراقبت های شدید فاصله بگیرد .

مقاومت مادران در رعایت آزادی و استقلال مشروط کودکان منشاء بسیاری از گرفتاریهاست .
بموازات رشد جسم ، فکرو استنباط کودک باید به کودک آزادی داد . بهر میزان که کودک بتواند از آزادی بوجهی نیکو استفاده کند در اعطای آن به کودک مسامحه نخواهیم کرد . این امر بعدها به کار و مدرسه اش ، به انتخاب حرفه و شغلش و بالاخره سرپا ایستادن او کمک خواهد کرد .

مادران بسیار دقیق و حتی وسواسی سعی دارند که کودکانشان در همه زمینه ها بر اساس مبادی آداب پیش روند و هرگز دست از پا خطا نکنند ، کارشان دقیق ، حساب شده و دور از اشتباه باشد . بدین نظر در همه امور و برنامه های زندگی طفل دخالت میکنند ، حتی در کار درسی و مشق شان . و این امر خود زمینه و موحی برای طفل میشود که در کارهای خود چشم به دست مادر و پدر داشته باشد و هرگز نتواند سرپا بایستد .

مشکل دیگر در زمینه مشق و تکلیف کودکان عدم آگاهی پدران و مادران از شیوه های جدید درس و بحث در مدارس است . شیوه های تدریس و روش های کار در مدارس دائما " در حال تحول و تغییرند ، معلوم نیست آنچه راکه پدران و مادران در دوران تحصیل دبستانی خود بدست آورده اند قابل اجرا و عمل برای امروز باشد . در چنین صورتی ، در رابطه با درس و مشق کودکان وظیفه :

۱- نظارت بر انجام کار آنهاست .

۲- هدایت آنان بر اساس ادامه شیوه و روش مدرسه است .

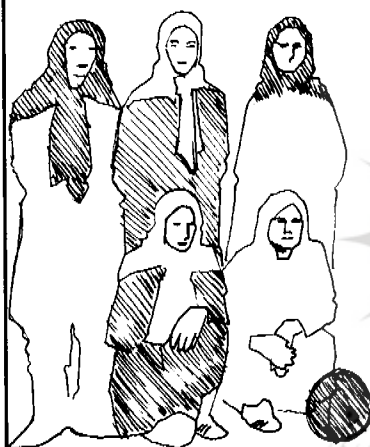




حجاب

ورزش

است. کمان آنها این است که حجاب در اسلام مخصوص زنان سالخورده و بی‌حیز است نه افراد فعال و جوان و چنین امری را در رسانه‌های گروهی تبلیغ کرده و یا در فیلم‌ها بنمایش می‌گذارند. خوشبختانه این طرز فکر عملاً و البته به صورت تدریجی تغییر می‌یابد و خواهان مسلمان بویژه جوانان و دانشجویان فعال با انتخاب پوشش اسلامی مناسب در نقاط مختلف جهان بدین طرز فکرها پاسخ عملی می‌دهند. و شما جلوه آن را در بسیاری از جوامع و دانشگاهها ملاحظه می‌کنید و طبیعی است که در چنین صورتی منافاتی بین رفع نیازهای جسمی و روحی بانوان با مسئله حجاب وجود نخواهد داشت.



بر این اساس ورزش میتواند همواره بخشی از زندگی اسلامی برای زنان و مردان مومن باشد و در صدر اسلام چنین امری محقق بوده است تاریخ غنی اسلام نشان میدهد که زنان مسلمان هرگز بعنوان پوشیده و باحجاب بودن از وظایف اصلی و اساسی پرورش جسم و روان باز نمی‌ایستادند، حتی در جنگ و جبهه فعالیت‌های چشمگیری داشته‌اند، زنان شجاعی چون

در زمینه ورزش باید بگوئیم اسلام تاکید زیادی بر هماهنگی کامل جسم و روان دارد. خداوند تبارک و تعالی میخواهد که ما هم از لحاظ جسمانی تندرست و هم از لحاظ روانی و معنوی کامل و نیرومند باشیم.

این سخن رسول خدا "ص" است که فرمود: مومن قوی در نزد خدا محبوتر از مومن ضعیف است.

غالباً "بهینکامی که از مردم کشورهای اسلامی سؤال میشود: آیا در کشور شما تسهیلات ویژه‌ای برای ورزش زنان و بانوان وجود دارد یا نه؟ پاسخ منفی است و می‌گویند زنان پوشیده و باحجاب بدین قبیل امور علافتی ندارند در بررسی این مسئله نخست ضروری است بد نکندای اشاره کنیم و آن برداشت بسیاری از جوامع غربی و غریبه از حجاب



نسبیه، اسما، دختر بیزید، ام منا، ام سنان، ام سلمه، ام عطیه و... از کسانی هستند که حتی در راه اسلام و دین جنکندند. شک نیست که اگر آنها هم در گوشه‌ای می‌لمیدند و به پرورش جسم و روان همت نمی‌گماشتند به چنان موفقیت‌ها دست‌نمی‌افتند و نیروی شان بهدر میرفت. و بر این اساس است که ما معتقدیم ورزش و تربیت بدن برای بانوان باید بصورت یک وظیفه درآید نه یک کار لوکس. داشتن حجاب نباید دلیلی برای بی‌علاقگی زنان به ورزش و پرورش ابعاد وجودی باشد.

البته این نقیصه درکار بانوان تا حدودی نتیجه اشتباه ماست که نتوانستیم و یا نخواستیم وسایل و امکانات کافی در این رابطه برای آنان فراهم کنیم و شرایط سازمان یافته و ابزاری مناسب، در چهارچوب ضوابط و اندیشه‌های اسلامی در اختیارشان بگذاریم. اگر درباره این ضرورت توجهی بشود با اندک کوشش به راه‌های مناسبی برای رفع دشواری موجود در این زمینه دست خواهیم یافت. ورزش‌شنا را با توجه به اهمیت آن در تندرستی برای زنان

میتوان فراهم کرد تا بانوان با پوشش‌های مناسب در اماکن مجزا و استخرهای سرپوشیده و دور از رویه مردان به ورزش بپردازند. از جمله محدودیت‌های ورزشی برای زنان مسلمان میتوان مسئله کمبود وقت را بعنوان مانع مطرح کرد نه حجاب را. استغالات بسیار زنان در کارهای مربوط به خانه و زندگی و رسیدگی به فرزندان، بویژه برای آنها که فرزندان خردسال دارند خود مانع تن دادن به فعالیت‌های وقت‌گیر و سرگرمی‌ها و تفریحاتی از این قبیل است و اگر آن دشواری‌ها تا حدودی تحت کنترل درآید این امکان نیز بدست خواهد آمد.

در عین حال باید یادآور شد که ترتیب دادن گردش‌های دستجمعی برای بانوان، آنهم با تأمین غذایی ساده در آن روز میتوان فرصتی کافی برای حرکت و ورزش و فعالیت‌های بدنی جهت بانوان فراهم آورد و این اقدام اگرچه کوچک و ناچیز است مهم بنظر می‌آید.

در صدر اسلام توجه بیشتری نسبت به زنان مبذول میشد و ظاهراً "زنان مسلمان بمراتب نندرست‌تر و نیرومندتر از مردان بودند و مشارکت آن‌ها در جنگ‌ها و فعالیت‌شان در پشت جبهه‌ها

کاملاً" نشان دهنده این موفقیت بود. و امروزه در اثر پاره‌ای از غفلت‌ها چنین موقعیتی از دست زنان مسلمان خارج شده و ضروری است که از نواحی‌اگرردد.

دلیلی ندارد که مسلمانان در فعالیت‌مشروع از دیگران عقب باشند. نعمت سلامت و رشد از نعم الهیه است، بفرموده رسول خدا "ص" خداوند تبارک و تعالی دوست میدارد که اثرات رحمت و نعمت خود را بر بندگان ببیند و بدون شک چنین سخنی عام و در برگیرنده زنان و مردان ماست. باید تلاشی بعمل آید که زنان خواستار و منقاضی امکانات و شرایط رشد خود شوند و بخواهند که سالمتر و نیرومندتر باشند و یکی از راههای دستیابی به چنین مقصدی این است که تسهیلات و امکانات لازم را در این زمینه فراهم آوریم. در چنان صورتی خواهیم دید که زنان مسلمان و با حجاب مانا جهد به انجام ورزش و فعالیت‌های ورزشی توانا هستند. در خاتمه اضافه می‌نمائیم همان فعالیت‌های خانه‌داری و بچه‌داری در صورتیکه نوام با امیدواری و شادی و سازگاری باشد از بهترین ورزشهاست. و زنان و مردان را از بعضی ورزشهای منداول غربی بی‌ناز می‌کند.



يَلْزِمُ الْوَالِدِينَ مِنَ الْعُقُوقِ

مَا يَلْزِمُ الْوَالِدَ لِحَمْلِهِمَا مِنْ عُقُوقِهَا

پدران و مادران عاق فرزندان خود می شوند
چنانچه فرزندان نیز عاق پدر و مادر میگردند.

همین اساس بفرزندان دستور داده که از پدر و مادر اطاعت کرده هرگز از دستورهای آنان سرپیچی ننمایند. در روایات اسلامی آمده است هرکه عاق پدر و مادر شود هرگز بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد. شاید عده‌ای اینطور تصور کنند که عاق شدن در چهارچوب مخالفت و عصیان است و حال آنکه با مطالعه ریشه لغوی و بررسی در روایات و احادیث بدست می‌آید که هدف از عاق شدن اینست که فرزندان با همه وجود در خدمت پدران و مادران قرار گرفته سعی کنند رضایت خاطر آنان را فراهم آورند البته اینکار تنها در انحصار اطاعت از آنان نیست بلکه باید مهر و محبت و احسان به آنان را ترک ننمایند و از این گذشته هرگز عملی را انجام ندهند که در پرتو آن پدر و یا مادر

احادیث و روایات

اسلام دین فطرت و سرشت است. آنچه که فطرت سالم بدان حکم میکند اسلام هم همان را مورد توجه قرار داده بصورت قانون درآورده است. در رابطه پدر و فرزندی هر فطرت سالم قضاوت میکند که فرزندان باید در برابر پدران و مادران اطاعت محض باشند زیرا اینارو تلاشهای خالصانه پدر و مادر برای آندو ایجاد حق کرده آنها انتظار دارند که فرزندانشان برخلاف رضایت آنان قدمی را برندارند. اسلام هم بر

ممکن است گفته شود که هر پدر و مادری میکوشد فرزند خود را تربیت نماید در پاسخ باید گفت بلی همه میکوشند فرزندان خود را تربیت نمایند ولی معلوم نیست هر تربیتی تربیت باشد زیرا تربیت کردن فن و هنر است معلوم نیست همه پدران و مادران تا هنر تربیت کردن آشنائی داشته باشند و اگر قرار شود هر پدر و مادری را مربی بدانیم پس این همه معناد و هروثینی و این همه فساد و تبااهی از کجا بوجود آمده است. پس معلوم میشود که در امر تربیت و ساختن و برداختن کوتاهی شده است و عبارت دیگر باید اقرار کرد که نه هر که کله کج نهاد و تند نشست آئین سکندری داند، بلکه هزاران نکته باریکتر از مودر امر تعلیم و تربیت وجود دارد لذا با توجه به دشواری امر تربیت بطور فشرده به برخی از نکات ضروری و اساسی تربیت فرزند اشاره مینمائیم .

۱ - اولین نکته‌ای که در امر تربیت باید مورد توجه مربی قرار گیرد اینست که سعی شود مربی آنطور که هست شناخته شود و همانطور که وجود دارد و هست پرورده گردد یعنی مربی بدون اینکه چیزی را بر او تحمیل نماید او را پرورده سازد و این شناخت و شناسائی لازم دارد یعنی مربی باید مربی را شناسائی کند. متأسفانه بسیاری از پدران و مادران بدون این شناسائی کودک را براهی می اندازند که مطابق میل و تمایل خودشان است نه مطابق ذوق و استعداد فرزندان. تعلیم و تربیت نوین میکوشد موتور وجودی کودک را روشن ساخته خود کودک را بجهت در آورد تا بر اساس ذوق و استعداد خود راهی را که مطابق با امکانات اوست انتخاب نماید .

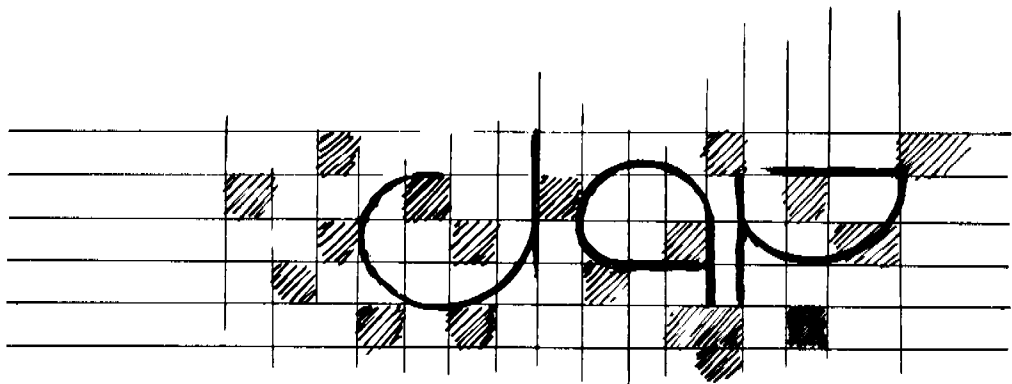
۲ - نکته دوم اینکه پدران و مادران نباید تربیت کردن را تنها در انحصار رشد ذهنی دانسته

بغیه در صفحه ۵۸

احساس خفت و خواری و کوچکی نمایند. در کتاب لغت عاق شدن را اینطور معنی میکند عاق الولد والداه عصاه و ترک الشفقه علیه و الاحسان الیه و استخف به فهو عاق . فرزندى عاق پدر و مادر میشود که از دستور پدر و مادر سرپیچی کرده مهر و محبت و شفقت و نیکی بر او را ترک نموده رفتاری را انجام دهد که در پرتوش پدر و مادر احساس کوچکی و زبونی نمایند. همه اینها مصادیق عاق پدر و مادر شدن است .

مشابه این حق و حقوق برای فرزندان نیز وجود دارد زیرا خداوند وقتی فرزندان را آفرید همان طور که برای پدران و مادران حقوقی را تثبیت نموده همین طور هم بعهده پدران و مادران در قبال فرزندان وظایفی را قرار داد که تخلف از آنها موجب میگردد که پدران و مادران عاق فرزندان خود شوند لذا پیامبر بزرگوار (ص) فرمود همانطور که فرزندان عاق پدر و مادر میشوند ممکن است پدران و مادران نیز عاق فرزندان خود شوند .

بدیهی است هدف از ذکر این حدیث متوجه ساختن پدران و مادران به وظایف سنگین و دشوار پدر و مادر بودن است. بعضی ها خیال می کنند بمجرد داشتن اولاد و تهیه و فراهم آوردن پوشاک و خوراک بوظایف اساسی پدری و مادری عمل نموده اند و حال آنکه فراهم آوردن وسایل رفاهی از قبیل لباس و پوشاک، مواد غذایی بخش بسیار کوچکی از وظایف پدری است و رسالت اساسی پدران و مادران در ساختن و پرداختن فرزندان است . پس هنر واقعی پدر در تربیت و پرورش همه جانبه فرزندان است .



افقی :

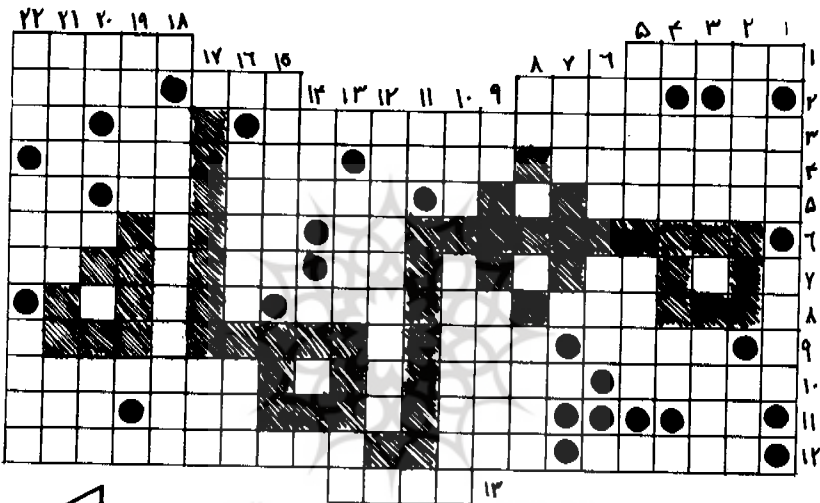
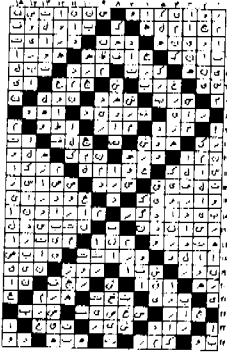
عقب ماندگی فرزندان در مسائل درسی که
اشاره‌ای مفید در مقاله "تومردود شدی" به آن
شده ۱۳- پیشوا .

عمودی :

۱- سخت تر ، استوارتر - از دروسی که مردها
برتری خود را نسبت به زنان نشان داده‌اند ۲-
مرطوب - انصاف ۳- تیردان ، تیرکش - از
برنامه‌های مفید تايستانی که مسئولین می‌توانند
برای دانش آموزان طرح ریزی کنند ۴- پرنده
ایست که بیشتر در کشتزارها و پای بوته‌های
گندم لانه می‌سازد . - از آفات نباتی ۵- منسوب
به جوانی که هنوز صورتش موی در نیآورده -
نام شاعر معروف ایران که در مقاله "تو مردود
شدی" آمده با یکی از اشعارش ۶- گیاهی است
دارای ساقه‌های باریک و بلند که از تخم فیهوی
رنگ آن روغن هم می‌گیرند- توانگر و توانا ۷-
جای راحت ۸- برق منفی - نام کوچک پدر علم
اقتصاد ۹- شالوده - اثر معروف لئو تالاس ۱۰-
"سوز" بود ولی بهم ریخت - قهرمان مقاله
"امنیت خاطر شاکرد" ۱۱- نصف کلمه یتیم
۱۲- از موجودات ماقبل تاریخ ۱۳- یکی از انواع
کارهای شیمیائی که عراق در جنگ با ایران از آن
استفاده نمود - بادحاش آفت ندارد ۱۴ -

۱- در آغاز بازگشائی مدارس بصدا در می‌آورند-
آخرین سؤال وزیر آموزش و پرورش در پیوند
تابستان در این مورد بوده ۲- جایگاه - الگو -
از فرهنگ فارسی نویسان معروف ایران ۳- آیدای
معروف که در مقاله پدر ، مادر من قبول شدم
آمده - راست و درست - با ناله سودا میشود
۴- هدف اصلی همکاری اولیاء و مربیان تربیت
آنهاست . - یکی از انواع تنبلی - انسان -
در مواردی از علائم تنبلی کودکان این نوع
بیماری می‌باشد ۵- جمع دکان - خراشیده شده
دو بخش از کلمه فیها - هنوز به شاه نرسیده
۶- آبدار - حرف صریح - از پیرندگان بزرگ
که قادر به پرواز نیست ۷- کشته‌یی صدا- اثر
از حروف لاتین - از اعداد ۸- امام اول
شیعیان جهان - تک صدای حیوانیست - حریص
شدن ۹- منسوب به برج پنجم از بروج فلکی -
بینی ۱۰- معلمی بزبان فیضیه یا نام نویسنده
مقاله بافت اردوئی - قسمت اول حالتی در دریا
و بخش دوم همد را شامل شود- شاعر فرانسوی
صاحب کتاب "داستانها" ۱۱- اسم ترکی -
مخفف آواز - پایتخت اتریش - یقین وایمان
۱۲ - جامد باید از استعداد های تکمیلی و منم
اینان استفاده کند - آبکوش - یکی از عوامل

کارخانه هزار کاره بدن ۱۵- این عمل هم امری تربیتی است ولی با تکرار حرف اول ۱۶- با غیرت
 - پرچم ۱۷- دمل و جوشهای ریز صورت ۱۸-
 از برنامه‌های مهم یادگیری وحساس در تعطیلات
 تابستان ۱۹- پسر اسحق ۲۰- معکوس آن زلف
 معنی دهد - از سوره‌های قرآن ۲۱- دعاها -
 "موت" درهم ۲۲- جانور درنده - یکصد و
 یازده - یکی از برنامه‌های قابل اجرا در تمام
 فصول در مدرسه .



مرضی پور احمد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتنا جامع علوم انسانی

بقیه از صفحه ۲

نباشد کم سابقه است. کشور ما در حال جنگ
 با ابرقدرتهاست.

رزمندگان ما با خون خود جلوی استکبار
 جهانی را گرفته‌اند. مدرسه هم سنگری است و
 باید دید سنگر نشینان این مجموعه چه
 وظائفی در برابر خداوند و امت شهید پرور
 ایران دارند و چگونه میتوانند دین خود را به
 اسلام اداء نمایند. بنظر ما رعایت نکاتی چند
 لطفاً " ورق بزنید

است که کلاس درس سنگر دانش آموز تلقی شده
 و میتواند از همین جبهه فرهنگی دشمن را به
 زانو درآورده و جامعه آرمانی بدور از استعمار
 استعمار، استثمار و سرشار از عدل و قسط
 اسلامی بنا نهد.

در این برهه از زمان اجتماع ما در موقعیت
 خاصی قرار گرفته که در تاریخ اگر بی سابقه

از محبت سیراب گردند. پدران و مسادران نمی توانند بطور سرشار فرزندان خود را از مهر و محبت سیراب گردانند مگر آنکه کانون خانوادگی گرمی را بوجود آورند و از آنچه که محیط خانوادگی را دچار سردی و بی مهری میسازد اجتناب نمایند. ضرب المثل آفریقائی این واقعیت را خیلی زیبا و رسا بیان میکند این ضرب المثل می گوید اگر پرندۀ ای بمیرد تخم هائی که گذارده است همه میگذند. تحقیقات و پژوهشهای دقیق آماری نشان گر این واقعیت است که ۳۰ الی ۶۰ درصد بزهداران متعلق به خانواده های ازهم پاشیده میباشد. پس بخاطر تربیت کردن کودکان باید محیط خانوادگی را مملو از مهر و محبت کرد تا زمینه شکوفائی استعداد های همه جانبه کودکان فراهم آید .

همین مقدار که کودکشان بمدرسه رفت خیال کنند که کار تربیتی آنان پایان رسیده است بلکه بتدریج باید بکوشند فرزندان خود را با اصول اخلاقی و انسانی آشنائی دهند همانطور که پیامبر بزرگوار هدف نهائی از بعثت خود را تمام مکارم اخلاق اعلام میدارد هدف اساسی و غائی پدران و مادران متخلق ساختن فرزندان با اخلاق اسلامی و انسانی باید باشد و عبارت دیگر زیربنای همه کمالات اخلاقی بطور فشرده بالقوه در انسان ها وجود دارد. هنر تربیت در بیفعلیت رساندن این قوه ها میباشد .

۳- نکته سوم آنکه شکوفائی استعداد های فکری و روحی فرزندان احتیاج به مهر و محبت دارد کودکان باید در محیط خانوادگی بطور سرشار



بچه از صفحه قبل

چیزی را هر چند ناچیز دور نریزند و بطور کلی اسراف نکنیم .

سوم . وجوه جمع آوری شده بوسیله مردم یا انجمنهای اولیاء و مربیان را همانند بیت المال دانسته در خرج آن دقت کافی مبذول دارند تا بتوانیم در این دنیا و آن دنیا جوابگوی اعمال خود باشیم .

چهارم . مربیان که عمر خود را با حداقل امکانات مالی وقف تربیت و آموزش نونهالان انقلاب میکنند خوب میدانند این انسانهای کوچک به آنها نیاز دارند و باید با تمام وجود به دانش آموزان خدمت کرد که بدون شک خداوند به خدمتگزاران اجری عظیم عنایت خواهد کسر کرد .

من . . . التوفیق - پیوند

میتواند بیانگر این واقعیت باشد که ما هم در جنبه هستیم و تحقیقا " به مبارزه ادامه میدهیم .

نخست آنکه ، متحد شویم . اتحاد ولی با معلم یا بهتر بگوئیم اولیاء و مربیان اصل اول موفقیت است . هیچگاه پس از ثبت نام فرزندان او را رها نکنیم و تمام مسئولیت را از مریسی نخواهیم . باید کمال همکاری را با مربیان مدرسه فرزندان داشته باشیم .

دوم با توجه به حصر اقتصادی بر اولیاء و مربیان لازم است صرفه جوئی های لازم را در وسایل مصرفی دانش آموزان داشته باشند و از امکانات موجود بحد اکل استفاده نمایند و

وقتی کودک نقاشی میکند چیزی میسازد و می برد ، دائما " مراقب او بودن بی فایده است . اما خوب هم نیست کاملا " او را از نظر دور بدارید گاهگاهی پیش او بروید نگاه کنید ، ببینید که او چکار می کند . مثلاً می بینید که - پسر شما خانه ای نقاشی کرده است و در کنار رودخانه - آدمی است ولی چنان بلند که نه تنها از در تونمی رود بلکه در خانه هم جانی گیرد . به او سفارش کنید که آدم دیگری که کوچکتر باشد ، بکشد . حتما " مواظب باشید که کودک درست نشسته و قوز نکرده باشد .

در زندگی کودکان سنین کودستانی ، بازی جای مهمی را اشغال می کند . و ما گفته ایم که بازی خوب ، اهمیت زیادی در تشکیل شخصیت کودک در آماده کردن او برای مدرسه دارد . بسیاری از بازیها اطلاعات کودکان را زیادتر می کنند و به سخن گفتن و محاسبه و پشتکار و تیزهوشی او کمک می کنند .

پدر و مادر در حالیکه کودک را برای مدرسه رفتن آماده می سازند باید جداً فکر کنند که - آیا در وی احساس دوستی و خصوصیت اجتماعی بودن پرورش یافته است یا خیر .

باید مواظب افق دانش کودک نیز باشد تا با تمام چیزهایی که در محیط و در طبیعت موطن خویش یافته میشود آشنا شود . و هنگامی که با کودک به خیابان می رود این مطلب را فراموش نکند ، درختکاری و نهال نشاندن را به او نشان دهد و چگونگی کار کارگران را ببیند . و به تغییرات طبیعت نظرش را جلب کند . هر چند که جواب دادن به سوالات بی شمار " چرا ؟ " " چگونه ؟ " " برای چه ؟ " کودکان گاهی خسته کننده است ولی به پرسشهای او پاسخ دهید . پرسش - های کودکان دوره کودستانی از رشد اطلاعات ، از رشد فکری و گفتار و از میل آگاهی از زندگی او حکایت میکند . رفتار دقیق بزرگنرها با پرسشهای کودک کمک به رشد فکری او میکند . بدین ترتیب اطلاعاتی کسب میکند ، و دقت و کنجاوی در او توسعه و عشق به ده و شهر و میهنش در وی پرورش می یابد .

پدران و مادران با ایجاد سرگرمیها و بازیهای گوناگون کودکان باید ضرورت رژیم سخت در زندگی کودک را مراعات کنند . رژیم صحیح نه تنها سلامت کودک را تضمین میکند ، بلکه عادت به نظم و ترتیب را در موقع معین به وجود آورده و او را با انضباط بار می آورد . اگر شما قبلاً " کودکان را برای ورود به دبستان آماده سازید او سریع تر به محیط جدید عادت کرده و با موفقیت درس خواهد خواند .

